

به نام خدا

# هفتمین جایزه داستان های ده کلمه ای فراموشی لی

۱ آذرماه تا ۱ بهمن ماه ۹۴

گروه انتخاب و داوری

علیرضا محمودی ایرانمهر

کاملیا کاکی

شهاب آبروشن

\*براساس این رنگها و عبارات می توانید داستانها را از یکدیگر تفکیک نمائید\*

\*\*\*برگزیده\*\*\*

\*\*\*شایسته تقدیر\*\*\*

\*\*\*نامزد نهایی\*\*\*

\*\*\*نامزد اولیه\*\*\*

## زهرا احمدی پور

- ۱- هوای نبودنت  
نه افتابی  
نه ابری  
فقط کمی لعنتی است.
- ۲- پایم را بستم همراهش نرود  
دلَم از دستم در می‌رود...
- ۳- پولش روز مبادا نجاتش می‌دهد  
فعلا از گرسنگی مرد...

## ثمینه سعادت

- ۴- گفت : می ترسم روزی آرزایم بگیرم ، رازش را فاش کنم..... **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۵- پدر بزرگ رفت . مثل پر سبک بود، ما مثل کوه سنگین.
- ۶- عنوان: آه....  
دیدمش. دیگر می دانستم. اما..... سکوت کردم، در آغوش فشردمش.
- ۷- یکی بود، یکی نبود. بودی، نبودم..... هستم، نیستی..... منتظرت می مانم.
- ۸- عنوان: حقیقت  
گریست. گریست. گریست. نمی دانست دانستن گوارا ولی دردناک است .

## مهدی زینالی

- ۹- همین الان پاره شد.
- یک بار دیگر توانست بپوشدش.
- ۱۰- گل های چپ قالی را شمرد. با سمت راست برابر نبود.
- ۱۱- صدای توی سرش گفت کسی پشت دیوار گوش ایستاده.  
بوم!
- ۱۲- ۴۸ دقیقه منتظر ماند که دخترک نگاهش کند.  
نگاه کرد.

## نسترن محسنی

- ۱۳- قرار داشت. سرد نبود، اما شال گردن کیودی‌های گردنش را می پوشاند. **\*\*\*نامزد نهایی\*\*\***
- ۱۴- می خواست موهایش را از ته بزند که خواستگار آمد.
- ۱۵- از دیوار همسایه بالا رفت، نگاه کرد، مرد زن را بوسید...
- ۱۶- صدای موسیقی را بلند کرد گوشه‌ی دوستش را برداشت شماره گرفت. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۱۷- نوشت: دیگر نمی‌خواهم ببینمت با خوشحالی نواربهداشتی را برداشت. **\*\*\*برگزیده\*\*\***

## پژمان سهرابی

- ۱۸- همسرم آنسوی خط است! پس اینکه از آشپزخانه می‌نگرد کیست؟ **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۱۹- رایبندگانم می‌گریزند. من درون کیسه‌ام و پلیس بی‌هوا تیر می‌اندازد.
- ۲۰- تاکسیدرمی آرام که نشسته‌ای افسونگری و بی‌همتا. برای همین..
- ۲۱- هراس تبسم لودگی دانشجویان؛ خداوندا! باز هم زیب را نبسته‌ام.

## مجید آقانوری

- ۲۲- صورتِ لیلا، سرخ شد مثل انار . فهمید ، همینه ! آخرین خواستگار ! .
- ۲۳- دریافت از خوابش پادشاه ، با جنک بخشکد آخرین درخت دنیا .
- ۲۴- گلُ قالی میزدش گوشه ی ایون بهار . طفلی مُردش پای دار .

## سپیده فدایی

- ۲۵- نگاهش به آئینه و عکس پسرش... رنگ مو را برداشت.
- ۲۶- ناراحتی؟

+ناراحت نیستم

-شب بخیر

و سکوتی برای همیشه.

۲۷- کاهش بیکاری

رادیو رابست و باز تلفن و نیازمندیها.

۲۸- اشکش اجازه نمیداد کادر را خوب ببندد

ا. لطفا داماد نزدیکتر...

۲۹- برای آگهی استخدام منشی تماس گرفتم

+میزان تحصیلات؟

-کارشناسی ارشد.

### نسرین زارعی قروه

۳۰- روزی روزگاری

\_ بابا زمین لرزه.

\_ نگران نباش بالاخره همه می میریم.

۳۱- زنگ انشاء

اجازه، اصغر نوکِ مدامون رو شکست.

اصغر، بیرون

۳۲- شوک

چجوری بهت بگم؟

بگو دیگه، مثل آدم.

زنت مرد

۳۳- آرزو

صبح شد.

برف آمده بود. زیاد.

مدرسه تعطیل شد

۳۴- آفساید

اون سهم آبجیته!

گشنمه خب

دینگ

پاشو، باز کن

## سید محمد فعله گری قروه

۳۵- حواشی صحنه

کات. چی شده؟ رئیس مرده.

فیلم کنسل شد.

۳۶- محرمانه

پستیچی در زد. نامه را باز کردم. انقلاب خواهد شد. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۳۷- انتظار

بالاخره لالایی، شیر، قصه و اسباب بازی و خوابش کرد.

۳۸- توافق

پول نداشت.

\_مامان اونو میخوام.

\_اون زشته.

\_باشه

\_آفرین

۳۹- عدالت

قیام کنید.

بنشینید.

تق تق تق.

اعدام.

اعتراض دارم.

تنفس

## بهمن احمدی قروه

۴۰- یک روز به نفر رفت. بدون من، تنهای تنهای تنها

۴۱- سرباز زخمی . دوستش زخمی. دسته های دشمن . ضامن نارنجک رها شد

۴۲- قرآن، انجیل، تورات. دیگر بس است ، من عاشق شدم

۴۳- رفتم خانه دوباره خالی بود طناب دار را آماده کردم

۴۴- آب های عمیق ... من ؛ پرتوهای خورشید آنسوی آب . تاریکی پشت سرم

## روزبه کمالی

۴۵- انداختم بیرون خونه قبلش سیگار با آتیش پرده گیروند مامانم

۴۶- زن گفت شناختم دیگه تو همونی که خیال می کنی پسر می \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*

### سجاد شراره

۴۷- بالیوان آبم دریاچه خشک نشد، سکوتت دریایی بهانه بود

۴۸- تویوتا، سوریه، عراق، خاورمیانه، داعش دنده اتوماتیک شد پدالش پول

### محمد علی حسینی فر

۴۹- خسته نیستم . به گور کن بگویند خاک را بردارد .

۵۰- برف از سر و رویش میبارید . قبرش گم شده بود .

۵۱- بر گردنش حلقه زده بود . نیشش میزد . اسمش زندگی بود .

۵۲- در دفتر نوشت : تصمیم گرفتم همه ی تصمیم هایم را بنویسم .

۵۳- گفت برو ! رفتیم ! پنج دقیقه بعد میدویدم تا سریعتر برسم .

### حسین رحمانی

۵۴- کارآگاه شاهد را سوار کرد، او هرگز برنگشت.

۵۵- از خواب پرید. حلقه ای در انگشتش نبود. نفس راحتی کشید. \*\*\*برگزیده\*\*\*

۵۶- مرگ حتمن تلخ است. مادر سال ها با قند زندگی کرد.

۵۷- غبار خوابید. آفتاب خانه را گرفت. کسی نبود سایبان بخواد.

### علی جوکار

۵۸- آب درون تنگ تشنه ی ماهی بیرون از آب است

### حسام سعیدی کیا

۵۹- تمام شد برایم، وقتی گردنبندش را خواهرم بر گردن انداخت.

۶۰- آرایشش را پاک کرد و خوابید، شوهرش امشب هم نیامد. \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*

۶۱- چیزی برای از دست دادن نداشت، امروز از مرز گذشت.

۶۲- وقتی کتاب هایش را داشت می سوزاند، هوا سرد بود، خیلی سرد.

### سید جواد میرحسینی

- ۶۳- زن طلاق گرفت، مرد آزاد شد.  
۶۴- زن برای مردش خواستگاری رفت.  
۶۵- از مرز رد شد. باد روسری اش را برد.  
۶۶- پسرش مریض شد، دوربینش را فروخت. عکس نقد می کرد.  
۶۷- مرد بعد از چهل روز دخترش را با خود برد

### علیرضا احمدی یزد

- ۶۸- دستم را گرفت که غرق نشوم، دیوانه شدم...  
۶۹- اوج ما دوتا هم یک نقطه داشت. سقوط کردم...  
۷۰- به خواهر مادرتان چه می گوید؟ (۸ نمره)... کودک نسل بعد  
۷۱- عنوان: [وصیت]  
کانال تلگرام من در برزخ را دنبال کنید.  
۷۲- آمدند به هم بیایند... فرض محال شکل گرفت.

### نگار عمرانی

- ۷۳- تمام دارایی اش را به آتش کشید. موهایش قبل از همه.  
۷۴- بچه اش را خواباند و عروسکش را بغل کرد.  
۷۵- جاذبه-  
جت ها که گذشتند سیب گاز زده به زمین افتاد. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۷۶- : پرتقال کیلویی چند؟  
: دو تومن.  
پاکت را گذاشت و رفت.  
۷۷- هم کلاسی هایش می خندیدند. روی کیف مدرسه اش نوشته بود: **باسماتی. \*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

### مسعود مقدم

- ۷۸- جنازه پدرش را بلند میکردند ، چقدر زبر بود دستان پدرش

## طیبه زینت

- ۷۹- سرباز شطرنج زندگی لی ، دائمانگهان قلعه ی تنهایی اش بود.  
۸۰- لیخندتنهایی مادر بزرگ ، همانندهندوانه ی کال شب یلدایش تلخ بود.  
۸۱- کفش هایش همیشه میخندید ، کودک واکس زن خیابانی.  
۸۲- درانتظاراستشمام بوی استخوان های پدرشپیدش نفس میکشید.  
۸۳- با هوای بادکنک هایش نان می خورد.

## نگین معراجی

- ۸۴- یک گوسفند، دو گوسفند، سه... بی خوابی آدم را چوپان می کند.  
۸۵- بهای چیدنش قتل عام بود؛ آخرین سیب جهان.  
۸۶- در جعبه ی اشیای ناشناخته بایگانی شد، آخرین کتاب روی زمین.

## مهتاب دولتخانی

- ۸۷- چشمانش را بست . یکی برداشت .  
-قرمز یعنی ...  
فال اسمارتیز می گرفت . **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۸۸- گفتم : بمون !  
رفت!  
من موندم و یه قبر دو طبقه !  
۸۹- راه لوله جارو برقی را گرفته بود . حلقه اش پیدا شد .  
۹۰- همه اجناس مسروقه را فروخت ، جز قالی .  
مادرش بافته بود .  
۹۱- حقوق بگیرم می خرمش !  
نشست پای کامپیوتر . رزومه اش را ایمیل کرد . **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

## مجید پولادخانی

- ۹۲- سالها بعد، در کافه گرام، اورسلا و مارکز اسپرسو می نوشیدند  
۹۳- دلش لرزید و استکان سر خورد، این خواستگار هم رفت.



- ۹۴- دوره گرد از جلوی قصر که رد شد، چیزهایی یادش آمد.  
 ۹۵- وقتی عود می نواخت، بوی عود اذیتش می کرد.  
 ۹۶- آوازه‌هایش که تمام شد چشم‌هایش را بست و شلیک کرد.

### ندا روستا

- ۹۷- چقدر دویدم برای داشتنت، اینک دارمت اما دوست نه.  
 ۹۸- حرفم نمی گیرد، شعرم نمی آید، کاش دوره گردی صدا بخرد.  
 ۹۹- جنازه ام سنگین خواهد بود، حرفهای ناگفته به گور خواهم برد.  
 ۱۰۰- وقتی گیسوانم را نوازش میکنی، دیازپام از خجالت آب می شود.  
 ۱۰۱- رفته ای، میدانم. اما شبها عطر میزنم. شاید به خوابم آمدی.

### پری ریگی

- ۱۰۲- به اتاق عمل بردنش، نفسش گره ی کوری خورده بود.  
 ۱۰۳- گفت سکوت قلبم را شکستم غروم را به جارو کشیدم.  
 ۱۰۴- خانه صبرش در و درخت امیدش بر نداشت.  
 ۱۰۵- چشم هایش را دوخت تا نگاهش را نفهمد.

### مهدی حکمی

- ۱۰۶- اولین بار طعم گرسنگی را از نوک پستان مادرش چشید.  
 ۱۰۷- "والضالین"ش را نمی کشید، مبادا از زیر کار در رفته باشد.

### سارا شراره

- ۱۰۸- عنوان: هوس  
 زنی آبنباتی از دهان پسرکی دزدیده، جهانی تلخ شد.  
 ۱۰۹- تو کبریت سوزان، من پروانه، خاکسترهامان دردداگاه خانواده بیتاب.  
 ۱۱۰- مادرچون زمین، پدرچون باران، بیاطبیبی زندگی کنیم.  
 ۱۱۱- غرق شد بالشی که در آن غرق شدم، غمی نرم.  
 ۱۱۲- تو خودکشی عشق کردی، من خود را، من، تو شدم.

## شهاب الدین رهبر

- ۱۱۳- نگران نباشین!  
فردا که مرز باز شد میریم سمت آلمان.  
۱۱۴- خسته نباشی فرمانده...  
۱۱۵- +آرزو داری؟  
آ. نه! اما دلم برای مادرم تنگ شده...  
۱۱۶- همیشه به من نگاه کنی؟  
+نه! آرزو هام یادم میاد...  
۱۱۷- +می تونی صدلی رو با پاهات هل بدی؟  
-نه! بخشیدم بخشیدم...

## سیدفاضل جلالی

- ۱۱۸- جنین زیر درخت دفن شد، گونه سیبی بدون خال نماند  
۱۱۹- (تنهایی) بسیار گریست، آخرین دایناسور که جفتش نازا بود  
۱۲۰- (گپ) آخرش دو فنجان چای میانشان سرد شد  
۱۲۱- (داستان بی کنش) گرگ معصوم با بره دانا دوست می شود  
۱۲۲- مادر بیست سال پیش از مرگش در آشپزخانه دفن شد

## تکتم نجفی

- ۱۲۳- مادر بزرگ مرد پدر خیلی دلتنگ شدویکس خرید \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*  
۱۲۴- ناخن کاشتم. انگشت عسلی در دهان داماد بیوه ام کرد  
۱۲۵- خربزه با عسل هیچ وقت نساخت مثل من و رویا

## سید داود حسینی

- ۱۲۶- برادرم شهید شد. مادرم گفت: خدا خودش داد، خودش گرفت.

## سعید امید دوست

- ۱۲۷- تمام سال چیزی نخورد تا برای دخترش لباس عیدی بخرد.  
۱۲۸- کودکی ساکت شد، مادری گریست، و سرباز سیگارش را می کشید.

- ۱۲۹- خمپاره بر سر عروسکی فرود آمد که هنوز اسم نداشت. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۱۳۰- سرباز زنده برگشت؛ اما دیگر خانواده ای نداشت که استقبالش کنند.
- ۱۳۱- زنش را دوست داشت یا سگش را؟ آلازایمر گرفته بود.

### مازیار تهرانی

- ۱۳۲- مرد به باد آرزوی داشت ، خاکسترش به باد سپرده شد.

### منصوره سادات میرآقاجانی

- ۱۳۳- به ضریح امامزاده قفل میزد. برای اکرم، برای قاسم، اعظم... **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۱۳۴- صلوات شمارش رانشان داد. گفت: ننه چندتا شد!
- ۱۳۵- آخرین برگه دفترچه پاره پوره قسط جهیزیه فرانک مهر شد.
- ۱۳۶- به گلهای پژمرده آب میداد. کرم خاکی داشت پروارتر میشد.
- ۱۳۷- شکرها را چپاند توی جیب پسرک. گفت: ته پارک بده ای فنندوق!

### علی سیفی

- ۱۳۸- شیشه کشید، شیشه شکست، مادر مرد
- ۱۳۹- دیگه نمکدون نشکستم چون فشارم بالا بود
- ۱۴۰- عاشق مورچه ها بود تا اینکه مورچه ها خوردنش
- ۱۴۱- از رنگ صورتی حالش بهم میخورد تا اینکه ازدواج کرد
- ۱۴۲- برای نوشتن مداد خواستم اما به من پاک کن دادن

### مونا کریمی

- ۱۴۳- صبح دکمه های لباسش را بست، شب اما فرشته ها آمده بودند
- ۱۴۴- مخفیترین جای خانه مخصوص پنهان کردن کفشهایش بود
- ۱۴۵- اولین آجر خانه مادر بزرگ که افتاد، همه چیز تمام شد
- ۱۴۶- قرار نبود بزرگ شدن من آنقدر پیرش کند
- ۱۴۷- لرزیدم از سرما، ولی نه در آن روز برفی

### محمدحسین ملک زاده

- ۱۴۸- اسمش را از موبایلیم پاک کردم. او دیگر نیست  
۱۴۹- گلابی هم جلوی سیب زمینی فیگور میگرفت.  
۱۵۰- او مرده بود ولی صفحه فیس بوکش باز بود.  
۱۵۱- کودک به خاطر حرف مجری دیوار پشتش را فشار می داد.  
۱۵۲- او دیگر اصلا دروغ نمی گفت چون مرده بود.

### مریم لطیف زاده

- ۱۵۳- پستیچی آخرین کسی بود که به خانه اش آمد.

### علی نعمت اللهی

- ۱۵۴- بادستکش بافتنی قرمزش آگهی را گرفت  
دل پسر لرزید \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*  
۱۵۵- ایستگاه آخر بود پیاده شد  
یادش آمد خانه اینجا نیست  
۱۵۶- گفتم نگرانتم... گفت نگران جیبت باش...  
چک پاره کرد

### محمد جواد اکبری

- ۱۵۷- "بخشیدم."  
کمرش شکست تا این را به زبان آورد.  
۱۵۸- بازی لغو شد. ساندویچ ها روی دستش ماند! \*\*\*شایسته تقدیر\*\*\*  
۱۵۹- در بیابان دفنش کردند! به یارانه اش نیاز داشتند.  
۱۶۰- کلاه بافتنی نیمه کاره اش را شکافت. دیشب سقط شد!  
۱۶۱- بافتنی صورتی نیمه کاره اش را شکافت. باز هم پسر!

### الهه طاهریان

- ۱۶۲- شب عملیات روی مین که افتاد به مینا فکر می کرد.  
۱۶۳- دلش که سوخت صد و بیست و پنج را گرفت .

- ۱۶۴- فراموش کرد زنگ بزند همانطور که فراموش کرد نفس بکشد .  
 ۱۶۵- پاییز هر سال دیوانگیش عود می کند و از تیمارستان فراری ...  
 ۱۶۶- حکم دادگاه :  
 زنی که پسرش را سالهاست کشته ، اعدام شود .

### حمیده عبدی

- ۱۶۷- گلپوش را تر کرد. چهارپایه را کشیدند.  
 ۱۶۸- مشغول ادیت عکس شد. داماد خواستگارش از آب درآمد.  
 ۱۶۹- شمعی روشن کرد، تمام عکس های دونفره شان را سوزاند.  
 ۱۷۰- دست نداشت. زن حلقه را به زنجیر پلاکش آویخت.  
 ۱۷۱- دلتنگ شده بود، دخترش به سنگ قبرش ضربه ای زد.

### شکوفه جباری

- ۱۷۲- نقاشی اش توی حوض افتاد، ماهی سیاه کوچولو زنده شد.  
 ۱۷۳- دیکتاتور مرد، اندکی بعد پسر ۹ساله مادرش را کشت.  
 ۱۷۴- نامه را به نشانی خودش پست کرد، برگشت داده شد.  
 ۱۷۵- هنگام ورود شناسنامه را باز کرد، نام خودش نبود.  
 ۱۷۶- هر زمستان به دریا می رود تا از زنی دیدار کند.

### محمد ابراهیمی

- ۱۷۷- داس با ماس!  
 -کمونیستی؟  
 -نه، یعنی داستانتو بخون ماستتو بخور!  
 ۱۷۸- چون مقصد نهایی اش نبود سوار پروازی نشد که سقوط کرد.  
 ۱۷۹- ناخن هایش را از ته گرفت، موسیقی را کنار گذاشته بود.  
 ۱۸۰- با خون زیر نامه می زدم ولی می دونی که قند دارم!  
 ۱۸۱- یک کلیو بایت تا تکمیلش مانده، کل اینترنت خاموش شد.

## سید محمدرضا سیدآقا

۱۸۲- بیا.

-نه.

-تنها میمونی.

-نمی مونم.

-دلتنگم میشی.

-شاید.

-بیا.

-خداحافظ.

۱۸۳- تنها یک نگاه زن بهش فهموند تمام مدت موضوعو می دونسته.

۱۸۴- بچه کفش نداره!

پدر با خودش: "دیگه از کی بخوام؟"

۱۸۵- می ترسم.

-ترس، من اینجام.

پسر به دستان لرزان پدر نگریست.

۱۸۶- وقتی به خود آمد بدن بی جانش در آغوش او بود. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

## مهران کریمی

۱۸۷- دون دونه دون دونه دون دونه دون ..بابا دندونه

۱۸۸- حسن بغال سر کوچموون میگفت بادمجوونم بادمجوونای قدیم..والا

۱۸۹- گفتیم بعد ی مدت پیداش نمیشه. انگار نه، باز آمد

## محسن ابوترابی

۱۹۰- سیاره زمین جای مناسبی برای زندگی است. فردا حمله میکنیم .

۱۹۱- از سرما، دستانش را دور خورشید گرفت، و شب شد .

## محمد حافظی

- ۱۹۲- به پایان رسید رشته عمر، دیگر نمی توانم ادامه دهم  
۱۹۳- پدر بزرگم انسان مهربانی بود، ما او را فراموش کرده ایم  
۱۹۴- مرغ مینا حرف می زد، می گفت من قفس را دوست ندارم  
۱۹۵- رشته کلام در دستم بود، گریه ای آن را ریود  
۱۹۶- هزار خنده مردم به یک اشک یتیم نابود می گردد

## علیرضا تیموری

- ۱۹۷- چشم ها بسته!  
آخرین سوال...  
باشه

### چرا شغل قرمزی فرار نکرد \*\*\*شایسته تقدیر\*\*\*

- ۱۹۸- گفتم از پرواز می ترسم، دروغ گفتم، می خواستم بیشتر کنارش بمانم.  
۱۹۹- خیلی ها توی این شهر مردن، پدرم، مادرم، پدرت... گوش میدی؟  
۲۰۰- لازم نیست فکری کنم، خوبی داشتن اسلحه همین یکی، دو...  
۲۰۱- داشت پوشکش عوض می کرد، مرد گفت: ((بچه باید پشش بدیم))

## صدیقه شراره

- ۲۰۲- کفشهای پاشنه بلندم را که در آوردم  
به اندازه ات پست شدم.  
۲۰۳- عنوان: گردش  
حاجی ستگ فروش شد برای راندن شیطان، شیطان رفت.  
۲۰۴- عنوان: سیب زمینی  
سیب زمینی سوخت در آتش اعتیاد، نوش جان مافیا شد.  
۲۰۵- کفشهایم که جفت شد، در خانه ات جاماند، هرگز نیامدی.  
۲۰۶- حوری ای که قرآن میخواند و مادر از حوری قرآن میخواند.

## محمد حشمتی فر

- ۲۰۷- از شهرداری برمی گشت که در راه؛ ویلچرش توی چاله افتاد!  
۲۰۸- اسد با شور از کتشیهایش می گفت که شنیدم: «چی زدی؟»

- ۲۰۹- شب و روز خوشی نداشتم اما دخترم مانع آزادیم بود.
- ۲۱۰- می توانست آب دهد و باق میوه داشت. آن زمان می پرستیدنش!
- ۲۱۱- برادر جوانم با زندگی نمی جنگید. او برای من مرده بود.

### پویا رئیسی

۲۱۲- ۱۸عق ۲۳ایران ۲۲

۲۱ه۵۴۱ایران ۲۱

۲۰۲ن ۱۹ایران ۱۲

۲۲ج ۲۶۴ایران ۲۲

۱۱ی ۳۳۳ایران ۱۱

سایه پارک کنید، خالیه

۲۶۷ج ۴۳ایران ۷۷

۲۱۳- لوور:

آخرین انسان دنیا

گونه‌اش در جنگ منقرض شده است.

۲۱۴- ۱۸عق ۲۳ایران ۲۲

۲۱ه۵۴۱ایران ۲۱

۲۰۲ن ۱۹ایران ۱۲

۲۲ج ۲۶۴ایران ۲۲

۲۶۷ج ۴۳ایران ۷۷

۱۵ب ۶۹ایران ۳۷

؟۳۷

آهان! بویورون همشهری



## نسرین محمدنبی

۲۱۵- مادر: کجا می‌ری؟

پسر: شب برمی‌گردم.

مادر: اگر ندیدمت خداحافظ.

۲۱۶- مروارید سیاه با نیش درون قلبش روی سینه‌ی بانو می‌درخشید

۲۱۷- چاقوی خون‌آلود را کناری گذاشت و ادامه داستان را نوشت.

۲۱۸- حلیمه نرو ماهیگیری دریا طوفانیه

بچه هام گرسنه‌اند دل من طوفانی‌تره

## نگار نصراللهی

۲۱۹-عنوان: اعتراض آدم برفی‌ها

داستان: کرایه‌ی فریزر تو تابستون خیلی زیاد شده.

۲۲۰-دختر نازک نارنجی عاشق پسر پهن دودی می‌شه.

۲۲۱-تو فرم اهدا نوشته بود: قلب استرج، مقاوم به دلتنگی.

۲۲۲-خیلی بهشون فشار آمده بود. مجبور شدن روز تولدشون رو بفروشن.

۲۲۳-وفق مراد شکسته بود و مونده بودن اوضاع رو کجا بذارن.

## عباس نقدی پور

۲۲۴-کجا؟!

-تانزانیا

-مواظب شکارچیای غیر مجاز باش...

۲۲۵-یه عمر سعی کرد داستان خوبی بنویسه. داستان خوبی شد!

۲۲۶-شریعت مهم تر از شریعتیه...

به خاطرش یه فیلم ساخت...

۲۲۷-به رابطه دیگران حسودیم میشه

-برای ما ظابطه است...

۲۲۸-موسسه خیریه رفتی! که چی؟

-جاه طلبیم رو توسعه میدم

## مجتبی اصل زارع

۲۲۹- ((ماجرای تکراری))

سلام،،،، خداحافظ

۲۳۰- ((رقاص))

هر روز باید به ساز یکی میرقصید.

۲۳۱- اتوبوسی چپ شد، در اینستاگرامش نوشت: من و مجروحین یهویی

۲۳۲- ((تن فروش))

آبرو داشتیم، کودک یتیمم گرسنه بود.

۲۳۳- مامانی تحریم ها رو که برداشتن این عروسک رو برام میخری؟

## احسان زرافشان

۲۳۴- این برای خانم سعادت، اینم برای خودتون.

-ممنون؛ نذرتون قبول.

۲۳۵- بچه ها که یکی یکی رفتند، پیرزن هم برگشت شهرستان.

۲۳۶- همین پاییزی که گذشت، سه سال است که بیوه شده.

۲۳۷- بهش گفتن ممکنه جونت رو از دست بدی، باز رفت.

## احد رعنائی

۲۳۸- در گورستان سلفی گرفت،

نوشت: من و خاک پدرم یهویی!

۲۳۹- شوخی بانمکی نبود، همه اما خندیدند، دیگر مویی بسر نداشت

۲۴۰- فکر، فکر، فکر

روز بعد مرک هم، مغزم رها نمی کند

۲۴۱- چهارپایه چوبی، طناب ضخیم؛ صبح زود، گلوله ای شلیک می شود...

۲۴۲- تلفن را که گذاشت از سقف تگرگ آمد، تنهایی دیگر شوخی بود...

## فهیمة مقیسه

۲۴۳- مجرم با دیدن موی سپید مادرش جزای خود را گرفت

۲۴۴- بوی دهانش آزارم داد وقتی پرسید: عشقم داستان مینیمال می نویسی؟ **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۲۴۵- با بغض روی کاغذ نوشت: امسال باید داستانم برنده شود

- ۲۴۶- نمی دونست مقابل پلیس مخفی ایستاده نزدیک شد و گفت: فراری ام **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۲۴۷- جوجه با ترس به پیشی گفت: جلو نیافلانزا گرفتم

### رضا نجفی

- ۲۴۸- لباس گدایی اش را در آورد سوار ماشین آخرین مدلش شد
- ۲۴۹- از تنهایی دق کرد درخت انجیر وسط باغ
- ۲۵۰- نتیجه فوتبال چی شد؟ دختر نگران پشت استادיום پرسید
- ۲۵۱- حق با کیست؟ اسلحه را دستم دید و گفت شما
- ۲۵۲- بچه: من از روح نمیتروسم ماما منم زود از مسافرت برمیگرده

### مهین بیک زاده

- ۲۵۳- عنوان: کما
- متن: مادر خیره به دستگاه: امن بجیب المضطر ... بیسییییییییییییییییییییب تمام.
- ۲۵۴- عنوان: جشنواره
- متن: نفسم حبس بود، داستان برگزیده نوشته ی مهین بیک زاده
- ۲۵۵- بهار، تابستان، پدرومرد، زمستان  
زمستان، زمستان، زمستان، زمستان
- ۲۵۶- عنوان: خیانت
- متن: زلیخا بود، درها بسته بود، اما پسر یوسف نبود
- ۲۵۷- اسلحه برایش سنگین بود، کوله بار انتقامش سنگین تر

### سینا نجفی

- ۲۵۸- زمین لرزید نیروگاه اتمی منفجر شد وزیر نیرو هاراگیری نکرد
- ۲۵۹- از اورست بالا رفت. قدمی یک دلار برای بچه های فقیر
- ۲۶۰- زنبور کارگر عاشق ملکه شده؟! :
- آهای مستخدم! حشره کش را بیار
- ۲۶۱- اسایشگاه الزایمر گرفته بود دیگر سالمندان را به خاطر نمی آورد **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۲۶۲- اتوبوس احساس تنهایی می کرد گاز خردل مسافران را خوابانده بود

## فرحناز حمزه

۲۶۳- سرباز: چند تا کشته دادیم؟

فرمانده: یک سیگار بده بکشم \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*

۲۶۴- زنگ بزن بهزیستی، حرومزاده ها یک نوزاد پشت در گذاشته اند

۲۶۵- شاه رفته، به زرنال بگویند فرمان کودتا را صادر کند

۲۶۶- مادر: قورتش بده

بچه: پلاستیک هرویین تو دلم باز نمی شه؟

۲۶۷- پیاپیست خوبی نشد انگشت هایش لای دستگاه پرس جا مانده بود

## امیر حسین ستوده نیا

۲۶۸- نمی دانست در مراسم تدفین فرزندش حضور دارد. آرزایم داشت.

۲۶۹- چراغ سبز شد. اتومبیل رفت. هنوز شیشه تمیز نشده بود.

۲۷۰- کلاس جدید بهتر بود. معلم به جای کابل خط کش داشت.

۲۷۱- ماشه را کشید. گلوله ای شلیک نشد. تفنگ اسباب بازی بود.

## محمد زندی

۲۷۲- آزادی

ردپای قشنگی داشت پرنده ای که برای آزادی تلاش میکرد

۲۷۳- اشک

چند سال باران بارید تا رفتنش را تمام کنم

۲۷۴- نرو

بمان

برگرد

عکست پوسید از تکرار همیشگی این کلماتم

## مجید استخری

۲۷۵- به خاطر خدا! شنید: برو به امان خدا

۲۷۶- “بخواب”

“به امید صبح نیامده شب را میکشی؟”

۲۷۷- “عاشقی؟”

“آری عشقی شکوفه زده از دل تهوع”

۲۷۸- خودکشی

لب پرتگاه ایستاده بود و به بال میاندیشید

۲۷۹- پسرمان در بازوست

پسرک به بازوهایش نگریست

### حمزه دستیار

۲۸۰- پرستار تبریک گفت

پدر احم، مادر گریه

او دختر بود

۲۸۱- بله رو گفت

هرجا

شاید بهتر از خانه

شاید

۲۸۲- مادر\_ مادر

عده ای سکوت

عده ای گریه

ما..ما..ما..اادر

### مجتبی حسن زاده

۲۸۳- عکسش خندید گفت تولدت مبارک! پسرک گفت متشکرم و خوابید.

۲۸۴- سردی سرامیک ها از پام رد شد و قلبم یخ زد!

۲۸۵- بیدار که شد ۳ بچه و مادری بی شوهر داشت.

۲۸۶- همه پیامها رو دیلیت کرد و گفت: گ... توو موبایل

۲۸۷- پسرک گل فروش با دقت به عکسهای دخترک کبریت فروش نگاه میکرد

### زهره ابراهیمی خبیر

۲۸۸- اعلانیه را چسباند روی دیوار:

فوری \_ کلیه فروشی +O

۲۸۹- ناامیدی

پرستار از اتاق زایمان آمد بیرون.  
هیچ نگفت. رفت.

۲۹۰- سرطان

روسری ام را برداشتم، غمگین پرسید: موهات؟!  
خندیدم: - مد روزه!

۲۹۱- لذت گذشت

طناب را از گردن پسر بیرون کشید:  
-بخشیدمت!

۲۹۲- به شانه ام که خورد گفتم: مگه کوری؟  
برگشت. کور بود!

### ژیلا قنبری

۲۹۳- حرم تمام باورش بود. شلیک... تو بمان من میروم بانو

۲۹۴- تاب را با پاهایش تکان میداد. قویترین پدر دنیا بود \*\*\* نامزد اولیه \*\*\*

۲۹۵- خودش را با تمام وجود تقسیم کرد. قلب، کلیه، کبد..

۲۹۶- دستهایش را جبهه داد. کودکش را به سینه اش فشردند.

۲۹۷- بغضش را با اشتها خورد. سهمش را به کودکش داد

### مریم شیرازی

۲۹۸- «کوهنورد»

بعد پاره شدن طناب، قله دور شد، زمین نزدیک.

۲۹۹- «بیا تمومش کنیم»

زن حلقه را از دستش بیرون آورد.

۳۰۰- «فراموشی»

باز هم زن چهار بشقاب روی میز گذاشته است.

۳۰۱- «معما»

چرا دیگه نفس نمی کشه؟ دستهای من چرا خونی؟

۳۰۲- انقد فال میفروشم، تا خونه بخرم، کسی بهت نگه «هرجایی».

### حسین حندقیان بیدلی

- ۳۰۳- سیب را او خورده بود ولی تاوانش را همه دادند.  
۳۰۴- استخوان را آوردند ولی دیگر مادر رفته بود.  
۳۰۵- مادرم زودتر از قصه تمام شد وما ، ماندیم بی قصه...  
۳۰۶- شاعر ساعت ها شعر سرود ولی هنوز لنگ بیت اول بود!  
۳۰۷- پدرنمود ، مادر سفره را انداخت ، ولی بچه ها نیامدند!

### مینا هژبری

- ۳۰۸- چرا عقی می زنه ؟  
-آبِ حنا خورده !  
-چرا؟  
-می خواد بچه بیفته !  
۳۰۹- مرد افغان به خانه برگشت . سحره ای در قفس خریده بود .  
۳۱۰- کنیز بندری ؟  
-خانوم غایبه  
-چرا ؟  
-رفته ثبت ، اسمشوعوض کنه !  
۳۱۱- مادرم خوابیده ؟  
-بابایی ، مادرت چهل ساله مرده !  
-من چند سالمه ؟  
-بابا بزرگ بو میدی ! **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۳۱۲- مادربزرگ پوشک پدربزرگ را عوض می کند . **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

### ضحی عبدالخالقی

- ۳۱۳- زنی موهایش را بست و پیچوخم بدنش بیهوده شد  
۳۱۴- گله دارم از اختیاری که اختیارش را ندارم  
۳۱۵- زندگی بیماریه مسریست و آدمها به نسل بعد سرایتش می دهند  
۳۱۶- دنیای بدی شده همه زنان باید با هم دیگر نزایند  
۳۱۷- معلقم... میان بودن و نبودنی که نمی دانم کدام بهتر است

## شورش عابد

- ۳۱۸- اردوگاه: سربازان نوشته های دیوارهای پادگان بودند. تمیز، مرتب، خالی.  
۳۱۹- روزمرگی: تا چشم کار می کرد جمعه بود. حرفی نداشتیم بزنیم.  
۳۲۰- سنگال: عزیز تپل بود. عزیز سنگین بود. رهاش کرده بودند.  
۳۲۱- خیس خیس، روی شنهای ساحل، آلان بدون جلیقه خوابیده بود.  
۳۲۲- نصف شبها رژیمش به هم می خورد؛ وقتی همه خواب بودند.

## محمد سهرابی

- ۳۲۳- پشت آن نقاب سیاه نشناختمش. تهران بود.  
۳۲۴- باید زنده بماند. هنوز خون به رگهای اصفهان نرسیده.  
۳۲۵- روی مهر و تسبیحش نوشته بود: مید این چاینا.  
۳۲۶- همیشه بعد از برگشت از کمپ اوردوز می کند.  
۳۲۷- پارچه ی سفید را در آمبولانس روی سرش کشیدند. ترافیک بود. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

## پریسا جوانفر

- ۳۲۸- برای دفاع از ناموسش جبهه رفت.  
برگشت.  
شوهرش داده بودند. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۳۲۹- ولیعصر را پیدا نکرد. چنارها رفته بودند.  
۳۳۰- به عشق سینما میامی از امریکا برگشت. خرابش کرده بودند.  
۳۳۱- در عودلاجان به جرم عدم اعتیاد مواخذه شد.  
۳۳۲- پولها را روی نعشش، سرنگ و سیب زمینی سوخته ریختند.

## مهناز مولاپناه

- ۳۳۳- حافظ را باز نکرد، ترسید، رفت که بگوید دوستت دارم.  
۳۳۴- گفتم راست است؟ سکوت کرد، نگاهش را دزدید و رفت.  
۳۳۵- گامهایش را استوارتر برداشت تا بدانم سخت آمده است که بماند.  
۳۳۶- درست همان لحظه که از رفتن پشیمان شده بود، رفت.  
۳۳۷- همین امشب که من آماده ی مرگم برایم از پوچی بگو!



### بینا ملاحسینی

- ۳۳۸- همه ی کودکی از جلوی چشمانش گذشت ، با اجازه ی بزرگترها بله!  
۳۳۹- من او را دارم ، او مرا ندارد ، داشتن یا بودن.  
۳۴۰- حالا که تو نیستی مرگ به اندازه ی زمان ترسناک نیست.  
۳۴۱- درست که به رفتن فکر کرد ، چکمه هایش را درآورد.  
۳۴۲- دید دیگر چیزی نمی خواهد، نفس کشیدن را متوقف کرد.

### مهرداد خُزیمه

- ۳۴۳- دزدکی سیگاری آتش زد، خنده اش گرفت همینطور داربست زیر پاش  
۳۴۴- امضاءخودش بود، اول کتابی که از بساطی خریده بود.  
۳۴۵- لطفا برگردیم ، نیمه راه به راننده گفت ... هیچی یادش نبود  
۳۴۶- خرابی پرنده را از یقه اش پاک کرد و در زد

### محمد صادقی

- ۳۴۷- چند طبقه اختلاف، اختلاف در طبقه چندم بود  
۳۴۸- نگاه دوخته به ساعت جیبی، انتظار و زمان دشمن یکدیگرند  
۳۴۹- حسرت میشه ندونیم، ما عوض شدیم یا نون و نمکامون؟  
۳۵۰- کاش آفتاب پهن بشه تو سفره، عین خواب بعد ظهر  
۳۵۱- آسمون زیر زیرکی می خندیده، ریز ریز برف میزد

### علی قنبری

- ۳۵۲- همه جوونا خوشبخت شن.  
مادربزرگ سبزه رو گره زد.  
۳۵۳- دستهای مادر سبک شد تا پسر برای نامزدش طلا بگیره  
۳۵۴- خواهش میکنم قطع نکن، ترو خدا، یه لحظه، بیب بیب  
۳۵۵- در به در دنبال مادرش میگشت، پسرکِ تو بازار.  
۳۵۶- شهر خاموش شد و آقا دزده بیدار

## سعید ناتمی

- ۳۵۷- پدر گاز می داد مادر ترمز می گرفت آخر خواهر فرنگی شد  
۳۵۸- یک دو چهار تا صبح شنا کردیم ولی بدون آب  
۳۵۹- ناامید شده بودند دیگر پانزده سال شده بود بالاخره کاکل زری آمد  
۳۶۰- بابا اب داد. داد بابا درآمد. جریان آب قطع شد  
۳۶۱- دختر دایی ام بود. ریاضی بهانه ای بیش نبود. ولی من دوستش ...

## محمد حسن علی یاری

- ۳۶۲- همین که خواست اعتراض کند گفتند ساکت شو بقیه خوانند  
۳۶۳- تا دید غذا کم است آب به قابلمه اضافه کرد  
۳۶۴- باز به عکسش خیره شد این بار با چشمان بسته  
۳۶۵- باز غذای مامان سوخت دل من هم باید برایش بسوزد  
۳۶۶- سکوت تنها دارایی او بود پس با خود حرفی نزد

## علیرضا ناظری

- ۳۶۷- هنوز نمرده بودم، که حرکت بیل را بالای سرم دیدم.  
۳۶۸- فریاد نزن... از پشت قاب عکس تنها تصویرت را دارم.  
۳۶۹- مورچه ها حرف می زنند.  
نه!!! تو خودت دیدی؟  
نه، ولی شنیدم...  
۳۷۰- سایه ی خاطرات مادر بزرگ بر روی چفته بندی جا مانده...  
۳۷۱- اسلحه را روبه رویم گذاشت و گفت لبخند بزن.

## محمد امین ناظری

- ۳۷۲- مرا نمی شناسند، قرص های مادر بزرگ...  
۳۷۳- تاریکی چهار راه، دختران گل فروش را فروخت...  
۳۷۴- مادر سر زار رفت خانه و بچه را فرستادند پرورشگاه  
۳۷۵- دست هام بیخ زده... نکنه مردم، اما داغم نمی فهمم!  
۳۷۶- من نمی خوام کشته شم، فقط بذارید یکم بمیرم.

## رضا احسانی راد

- ۳۷۷- ماهی قرمز در شیشه شیر بی قرار بود، صدای گریه می آمد.  
۳۷۸- پدر، افتخار منی. خلیپها نیازمند کارگر ساده ای مثل تو هستند.  
۳۷۹- پدرش را سر کوجه دید. سیب سرخ را پنهان کرد.

## فاطمه مریدی

- ۳۸۰- امروز جمعه، فردا شنبه، آغاز دوباره از قولهای همیشگی من.  
۳۸۱- دیروز من کتاب بود، امروز مجازی، فردا چه خواهد بود.  
۳۸۲- من فرزند دیروز، مادر، همسر امروز، میت فردا خواهم بود.  
۳۸۳- هندوانه زندگی را از مادرم گرفتم باز کردم سفید بود.

## ستار مهرآرا

- ۳۸۴- عنوان: بی خداحافظی  
متن داستان: تمام رفتنت ده کلمه هم نمیشود!  
چه بگویم؟  
۳۸۵- عنوان: مزه دوری  
متن داستان: از بره اش خداحافظی نکرده بود، آبگوشت ظهر جمعه.  
۳۸۶- عنوان: داستان زندگی  
متن داستان: واژه ها را بشکن، نگذار کوتاه بودن خلاصه ات کند.

## حسن سنائی غیائی

- ۳۸۷- نوشته بود.. بمب نریز/قلکم را بشکن/انار بخر بریز.  
۳۸۸- بادمیوزید.. تاب میخورد/مثل آخرین انار/بالای دار.. شهیر.  
۳۸۹- حواسش نبود.. قیچ است/تا انداخت/جای سیب/یا کریم افتاد.  
۳۹۰- بلندگو، هجوم بشر/هدف، کاسه سر/یک دو.. شلیک .  
۳۹۱- پهلودریده افتاده است/با پرچم صلح/در خاک غریب .

## محمد حسین برزگر گنجی

- ۳۹۲- قدم بزن ... تا ایستگاه بعدی چیز زیادی نمانده.  
۳۹۳- مادرم که سرطان گرفت، دیگر موهایش را نبافت.

۳۹۴- دست هات قرمزہ... برای این زنت هم آب انار گرفتی؟  
۳۹۵- مامان؟ بابا مُرده؟

-نه دخترم... فقط یکم پر رنگ خوابیده.

۳۹۶- پا به پایم راه می آید... مردی که پایش را شکستم

### محمد مهدی سرفرازی

۳۹۷- پشت پزشکان پنهان شده بود. علت فوت: کهولت سن

۳۹۸- فر خانہات را روشن کن؛ امشب نان شاطر فطیر است.

### نیلوقر ناظری

۳۹۹- سال تو رسید، این خاک، با فوت های من سرد نمی شود.

۴۰۰- هیس... آرام باش... حالِ پدرت خوبه. فقط یکم مُرده...  
۴۰۱- این کافه از همان ابتدا هم قهوه اش تلخ بود.

۴۰۲- قاب عکس از روی تاقچه افتاد، او هزار تکه شد.

۴۰۳- بیرون می روی... در را طوری ببند که دیگر بر نمی گردی.

### فاطمه سادات سجادی

۴۰۴- فکرش به سر نرسیده بود که سیگارهایم به ته کشید.

۴۰۵- شوهرم خیانت کرد. کشتمش. بعدها یادم آمد هرگز شوهری نداشته ام. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۴۰۶- صورتم را کوبید به دیوار. برگشتم؛ خودم بودم بدون صورت.

۴۰۷- بچه مرد وقتی نه ماه زندگیش درون من تمام شد.

۴۰۸- کشیدم، ندانستم. نوشتم، فهمیدم. داستان نویسی شده بودم.

### سپیده حاتمی

۴۰۹- موج:

-سوختن فرمانده همه بچه هات سوختن!

-گارسون! یه لیوان آب.

۴۱۰- گذشت:

اینبار از مغازه دار تنهای پیر چیزی می خرم

- بسته است -

۴۱۱- اثم اول:

- اسم؟

- عشق یک زن

- اسم؟!

- عشق یک زن

۴۱۲- چشمای حاجی رو زدن!!!!

- از جنگ آمده؟!

- به جنگ می رود

۴۱۳- بوم سفید:

یکی

پنج تا

سه تا

نقاش، پنجره، گنجشک

### محمد اصل زارع

۴۱۴- ماشه را که چکاند مبهوت ماند، قرار بود مشقی باشد.

۴۱۵- عنوان اثر: حاجی

متن اثر : باند میبچیدند بدنش را، یاد من افتاد.

۴۱۶- عنوان اثر: قایم موشک

متن اثر : دخترک قایم شد اما داعشی تا ۱۰ نمیشمرد.

۴۱۷- عنوان اثر: حاجی فیروز

متن اثر : در خانه صورتش سرخ بود، در خیابان سیاه.

۴۱۸- عنوان اثر: معدل الف

متن اثر : دختر مشروط بود تا با غمزه گفت: استا!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!د.

### علیرضا مقدس

- ۴۱۹- چه افتخاری!... امروز کارتهای صدآفرین کودکی ام سوختند...  
۴۲۰- صدا را شنیدی؟... ناگهان، دلم شکست... میان هجوم رفتنت...  
۴۲۱- برگریزان را وجب می کنم، تو... کمی آرامتر بیار...  
۴۲۲- آخرین انار را آویختم؛ خیره... ماندم در انتظار چشم تو...  
۴۲۳- خسته!... آوار سایه تو خراب شد بر سر خیال من...

### سعیده (شیوا) غیور

- ۴۲۴- عروسکش را فروخت و با پولش لبخند مادر را خرید.  
۴۲۵- نذر کرد هزار عروسک بخرد؛ آخر می خواست زود حاجی بشود.  
۴۲۶- صورتش را به شیشه اتوبوس چسباند؛ تیترو روزنامه صبح شد.  
۴۲۷- شمعها را که فوت کرد... آرزو کرد دیگر موهایش نریزد.

### حامد فضل اله اعرابی

- ۴۲۸- در دادگاه طلاق زنش، زن دوش و کیلش شده بود  
۴۲۹- سریع پارو میزد کوسه به دنبال قایق سوراخ شدهاش بود  
۴۳۰- طلبکارا دنبالش میکردن تا بزنش رفت بین جمعیت کیفشو زدن  
۴۳۱- در سلول کلابردارها نوشته شده: "ورود بدون ضامن ممنوع"  
۴۳۲- پشت مدیر ایستاده بود و برای شرکت رقیب اطلاعات میفرستاد

### سید بهروز نیری

- ۴۳۳- شبیه نبودن هایی، چقدر تو را اضافه میاورم در فراموشی.  
۴۳۴- امروز که ققنوس آتش گرفت کسی افسانه اش ندانست.  
۴۳۵- بالاخره به شهرت رسید بندبازی که افتاد و مُرد.  
۴۳۶- رنگ کلاغ شد مترسک بعد از برداشت گندم.  
۴۳۷- تمام زمستان مریض بود، کودک خیلی چترش را دوست داشت.

### جعفر جاسمی نژاد

- ۴۳۸- با صدای شلیک گلوله مسابقه شروع شد... یوزپلنگ باخت!

۴۳۹- خاکسپاری تمام شد... سعی کرد ویلچر را خودش براند. **\*\*\*برگزیده\*\*\***

۴۴۰- کودکیش در جنگ و آوارگی، جوانیش در انتظار پدر گذشت.

۴۴۱- قول زنانه داده بود... وفادار ماند.

۴۴۲- لبه استخر ایستاد... یادش آمد از همینجا هلش داده بود!

### سهیل مقیمی قروه

۴۴۳- مادر لالایی اش را تمام کرد، این شروع کابوس های جدایی اش بود

۴۴۴- هر روز خداحافظی میکنم، بدون جواب خدانگهدارت

۴۴۵- برایت شادی دم کرده ام، یک حبه دروغ اضافه اش کن.

۴۴۶- اندوه بزرگیست وقتی میبینم کلاغ عاشق سکوت مترسک شده است

۴۴۷- راستش را میگویم، آن روز زیر باران دعا کردم تو از آسمان بیاری

### هیوا ملکی قروه

۴۴۸- پدر مرد. این داستان بیشتر از ده کلمه خواهد شد.

۴۴۹- توی اغوش مرد چشمهایش را بست و شوهرش را بخشید **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۴۵۰- انتهای داستان این بود یکی بود یکی کاش هرگز نبود.

۴۵۱- برنجش ته گرفت، امشب مادر شوهر میهمانش بود.

۴۵۲- داد زد رضایت می دهم. طناب از گردن جوان باز شد.

### فاطمه احمدپور

۴۵۳- آخرین انار دنیا را که خورد، دیگر دنیایی وجود نداشت.

۴۵۴- گفت بدون تو هرگز، نوبت او که شد، کربلا بود.

۴۵۵- مهمانش روزه بود، با خیال راحت کنارش نشست.

۴۵۶- مهریه اش را گرفت، شوهرش را در منا از دست داد.

۴۵۷- مثل هر سال یلدا را جشن گرفت با یک پلاک.

### مژگان سلطانعلی

۴۵۸- آب آب آب. دریا تشنه است قطره ای در گلویش بچکانید.

۴۵۹- روزی نقاش میشوم. آنروز خدا را بتصویر خواهیم کشید.

- ۴۶۰- سبز شد در دستان فقر، خوشه تنیده محنت  
۴۶۱- خاک خواهیم شد، از رخ آینه ها پاک خواهیم شد  
۴۶۲- شانه میزد باران - گیسوی گندمزار دشت را

### بنفشه قنبری

- ۴۶۳- پیرمرد کلید را چرخاند، سکوت خانه به قلبش حمله ور شد.  
۴۶۴- خاطرات داشت خفه اش می کرد، باران همچنان بی خیال و بی رحم می بارید.  
۴۶۵- پدر داد زد، مادر چمدان هایش را بست، چایی ها یخ کردند.  
۴۶۶- نوشت... نوشت... نوشت... خط زد،  
نوشت " برگرد"، خط نزد...  
خط زد.  
۴۶۷- کسی از درونش می گفت "فرقی نمی کند، همه چیز تمام شده"

### رضا عونی

- ۴۶۸- "امید"  
فردا شنبه است، امید را بیدار کنید.  
۴۶۹- "مسافر"  
چهارشنبه عزیز، چرا این سه شنبه لعنتی پایانی ندارد.

### مهسا محمدیان

- ۴۷۰- من رفتم او آمد، آنها خوشبخت شدند، من بینوا آواره  
۴۷۱- موش از صدای گریه های همسایه ترسید، آسمان را ندیده مرد  
۴۷۲- مادرم کاش دستان گرمت را بوسه می زدم نه قبر سردت  
۴۷۳- قفس را باز کردم اما کبوترم پرواز یاد نداشت، نپرید  
۴۷۴- ماهی برای لحظه ای آزادی پرید، جان داد ولی نفس کشید

### دلارام دهقانی

- ۴۷۵- وقتی میخوابم، خواب شعرهای مادرم را می بینم که روز می خواند.



## فرشته شفقت رودسری

- ۴۷۶- کتابهایش را داخل کیسه برنج گذاشت تا به مدرسه برود.  
۴۷۷- طوفان آمد. باد وزید . شیشه پنجره شکست . مثل قلب مادرم.  
۴۷۸- پسرک انتهای صف نانوایی ایستاد . گفت :فال می فروشم نان می خرم.  
۴۷۹- مادرم گفت:عشق شبیه امواج است . یا غرق می کند یا  
۴۸۰- بزرگترین دروغ را کنار سفره از مادرم می شنیدم:(من سیرم.)

## امیر حق شناس

- ۴۸۱- وقتی به پشت میله ها رفت انگار اولین بار دیدمش **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۴۸۲- می بایست بیشتر می رفتم تا حضورم پر رنگتر باشد  
۴۸۳- رشک می بردم به باد در گیر و دار موهایش  
۴۸۴- کامل بود زیبایی آن برف با او و دستان او  
۴۸۵- بیماریم انقدر سخت نبود تا توانم از چشمهایش پرواز کنم

## مصطفی عزیزی

- ۴۸۶- بچه مردم  
سخت بود. مادر دست جلال را رها کرد  
۴۸۷- عاشقی  
رفتی ایتالیا.دیگه ندیدمت تا وسط والیبال بین تماشاگران **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۴۸۸- تصمیم گرفت.فروش کلیه.دکتر گفت یک کلیه بیشتر نداری

## مجتبی کرمی

- ۴۸۹- نوزاد را به هوا پرت کرد یادش نبود آلزایمر دارد.  
۴۹۰- پایش را از روی مین برداشت به ماه نزدیکتر شد.  
۴۹۱- دخترک بیقرار گریان شد وقتی پدر روی تخت آرام گرفت.  
۴۹۲- بعد از سی سال حافظه اش برگشت مادرش را شناخت  
۴۹۳- ترمزش برید مرد.

## میلااد خراسانیان

۴۹۴- «انشا»

معلم گفت: «رنگین کمان». پسرک یک نقاشی تحویل داد.

۴۹۵- «ریزعلی»

تیتیر روزنامه ها: خدمه قطار، مسافران و یک ناشناس مرده اند.

۴۹۶- «روز تولد»

سرخوش گلدانی برداشت. فروشنده گفت: دستتون می لرزه قربان.

## سوس دادخواه

۴۹۷- ژاله سعادت. فرزند رضا. تولد ۱۳۵۰. وفات ۱۳۹۲

۴۹۸- زن خیابانی پیش از رفتن در یادداشتی نوشت: ایدز داشتم.

۴۹۹- هشدار. وارد نشوید.

۵۰۰- مینا معیری. شماره شناسنامه: ۴۵۶. سهمیه: مناطق. نتیجه: مردود علمی.

۵۰۱- سکوت پاره شد. لحظه به دام افتاد. تپانچه تپید.

## رضا عرب شه‌ریار

۵۰۲- در حین شستن ظرفهای شام، به فکر ناهار فردا بود.

## محمد ساوئی

۵۰۳- سالها بعد با شیشه شیر خودش به مادر آب میداد. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۵۰۴- دستم به پایم میگفت: میخواهد از زبان انتقام بگیرد.

۵۰۵- برادرش را کشت. حالا آخرین انسان روی زمین بود.

۵۰۶- دو قلوها داشتند پرت میشدند. پدر فقط یک دست داشت.

۵۰۷- شلوارش خیس شد. از نوه اش خجالت کشید.

## حسینعلی کاردان

۵۰۸- یک، دو، سه، چهار. این ماه یک سکه کم آوردی!

۵۰۹- همش یک ساعت دیر اومدم، اینم بوی عطر همکارمه!

۵۱۰- پس چرا نیومدی خواستگاریم؟ ببخشید شما؟

۵۱۱- آگه ساله دیگه معدلت بیست بشه واست دوچرخه می خرم.

۵۱۲- (زنگ ساعت)، ای بابا بازم یک روز دیگه؟!

### لیلا حسنی

۵۱۳- زیر تخت پناه گرفت... پرستار گفت: سالهاست جنگ تمام شده!

۵۱۴- «دلتنگی»

گاهی به گوشی خاموش پدرش زنگ می زد.

۵۱۵- میخوام زودتر مرد بشم، تا برای مامانی ماشین لباسشویی بخرم!

۵۱۶- پدرم هیچوقت روی شلوارش کمر بند نیست... میترسید از کمر بند!

۵۱۷- مادرش سالها پرستار آسایشگاه سالمندان بود... همانجا مرد.

### مهسا بدیعی یزدی

۵۱۸- او رفت، نقطه سر خط.

داستان زندگی همچنان ادامه دارد.

### حسن لطفی

۵۱۹- کتاب ها رنگین کمان آسمان دانایی هستند.

۵۲۰- کتاب دوستی برای یک عمر زندگی.

۵۲۱- مدرسه ایستگاه پرتاب به آینده ای درخشان است.

۵۲۲- برای موفقیت زنجیر باورهای غلط باید از ذهن باز شود.

۵۲۳- می خواستم با سرطان زندگی کنم فقدان بیمه اجازه نداد.

### سعید ذوالفقاری

۵۲۴- پاییز رفت، دلش شکست، عاشق بود هنوز، آخرین انار دنیا

۵۲۵- خنده بر درد بی درمان دواست، مادرم درد داشت، میخندید

۵۲۶- تمام من شهریست، که بی تو، مردمانش طاعون گرفته اند.

۵۲۷- چراغ خانه را نمیخواهم، تو بیایی، دلم روشن است.

۵۲۸- برف میبارید، لیز بود، از چشمت افتادم.

## اعظم رادپور

- ۵۲۹- پلاک مثل دستهایش توزمستون سردبود قلبش گرم شد.....
- ۵۳۰- دستش را برد سمت تلفن صدای سقوط آمد بعد از پر.....
- ۵۳۱- دوباره از خواب پرید برق چاقو بود او نبود همین.....
- ۵۳۲- رفت سمت دفتر دارا مضار کرد جای اشک پر رنگ تر بود
- ۵۳۳- توی اینه نگاه کرد و گفت: دلم برات تنگ شده بود

## ملیکا صابری

- ۵۳۴- «هدیه»
- نگاهی به کفش های تازه اش کرد.
- گفت:- مامان ، روزت مبارک... ..
- ۵۳۵- به خانه که رسید... ..
- دیگر نقشی برای اجرا نداشت.
- ۵۳۶- نیازم، قلبی بود.
- نمیدانستم از قبر هم هدیه خواهم گرفت... ..
- ۵۳۷- دارو مینوشت و درمان میکرد.
- نمیدانست درمان درد مادرش است... ..
- ۵۳۸- تکه گوشت... استخوان... قلب... روح
- انسانی متولد شد.

## امیررضا فدائی

- ۵۳۹- آدمم، نبودی، ماندم.
- ۵۴۰- امشب تانگوی تک نفره را میرقصم.
- ۵۴۱- متن جیغ پاییزم را به آب سپردم.
- ۵۴۲- صبح شد و فراموشی عشق دیشب در خانه ما.
- ۵۴۳- ببخشید خانم شما شبیه خاطرات من هستید.

## پویا اخوت

- ۵۴۴- هر غروب طلوع حکومتش بر خیابان هاست... حکومت نارنجی ها
- ۵۴۵- گلوله پرواز کرد و در سینه ی آخرین یوزپلنگ نشست
- ۵۴۶- در جنگ فقط سربازان کشته سر خود را باختند

۵۴۷- هدف دونده دویدن است نه وسیله ی او

### فرهنگ مرادی

۵۴۸- صدای بمب آمد

پدرم تلویزیون را خاموش کرد

من لرزیدم!

۵۴۹- شب ها با لباس عروس می خوابد!

دختری که مردان را نمی شناسد

۵۵۰- سیگار روشن کرد

گفتم: باز ناراحتی؟

خندید

گفت:

خیلی خوشحالم

۵۵۱- دستانش گرفتم

پلیس دستانمان را گرفت.

و عشق آغاز شد.

۵۵۲- شطرنج بازی نیست.

سربازها می میرند

شاهان میدان به توافق می رسند.

### میلاذ جعفری

۵۵۳- تلفنش خاموش بود

تا صبح با شهامت می گفتم

دوستت دارم

۵۵۴- خدا مادر نداشت که بداند...

بیخیال!

هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ

۵۵۵- بچه اش را گذاشت و رفت!

فاحشه ها مادر نمی شوند...

۵۵۶- چراغ خانه را روشن کرد

تنهاییش تاریک تر از شب بود!

۵۵۷- راه می رفت و می گفت:

اگر خدا بودم  
سیر دیوانگی می کردم...

### مهرداد چعفری

- ۵۵۸- پدرم مرد...  
مادرم لال شد!  
زندگی هنوز زیباست  
مادرم می بیند...  
۵۵۹- داشت به کفش هایش می خندید...  
جنگ با هیچ پدری شوخی ندارد!  
۵۶۰- وقتی داشت می رفت، گفت:  
هیچ وقت برای هیچ کس نمیر!  
۵۶۱- گفت: بعد مادرم معتاد شدم...  
خندیدم و گفتم:  
خدایش بیامرزد!  
۵۶۲- خواست از زندان فرار کند  
یادش آمد  
هیچکس منتظرش نیست!

### مرضیه پژوهان فر

- ۵۶۳- "بمباران"  
از عروسک یک سر ماند، از دخترک دو پا. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۵۶۴- پس مدرسه ها کی باز میشه بابا؟  
-وقتی جنگ تموم شد.  
۵۶۵- "عشق"  
شاگرد نانوا باز یک نان کم داد بود. برگشت.  
۵۶۶- "تخریبچی"  
گگگگگ... ل! پای راستش با توپ افتاد داخل دروازه.  
۵۶۷- "پشیمانی"  
دو متر مانده به زمین ، یاد دختر کوچکش افتاد.

## قربان بهاری

۵۶۸- «تروریست»

پرید زیر قطار، جمع شدند جمعیت، منفجر شد ایستگاه.

۵۶۹- «کاهدان»

بی خبر از آشفشان درراه، هیجان زده، مشغول غارت شهرمتروکه، دزدها!

۵۷۰- «پیامبر»

پیشانی اش را شکافته، سنگی که سال ها خدایی کرده بود

۵۷۱- مقاومت می کند، می داند چیزی از شهر باقی نمی ماند، سد مهربان **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

## علیرضا چاوش

۵۷۲- می گردد، به جستجوی یک دانه طراوت در جنگل گلهای قالی

۵۷۳- دستگیرش کنید آنکه اثر انگشت ندارد در این جرم مجازی

۵۷۴- دستهای ترک خورده اش گواهی می دهند او روح لطیفی دارد

۵۷۵- بوی گلها به زیر سنگ نمی رسد، پرپر می کنی؟ باد می برد

## سجاد جعفری

۵۷۶- آخرین لحظه، آخرین سیگار، شاید آخرین جدال بود.

۵۷۷- دیگر صدایی نداشت، حتی برای گفتن اگر.

۵۷۸- دیگر نخندید تا ثابت کند میفهمد.

۵۷۹- گذشت و گذشت، نه برای رسیدن بلکه برای گذشتن.

۵۸۰- فهمیدم تقلا فایده ندارد پس موج را در آغوش گرفتم.

## سعید عامری سیاهوئی

۵۸۱- چاله ای که می کندم برایش

شبیبه چال لپش بود

۵۸۲- بابام آخرین بار رو تخت مرده شور

خونه خوابش برد

۵۸۳- چاقی، بی ریختی، طاسی

اما چی کار کنم عاشقتم خب

۵۸۴- می خوام چشای عروسکمو در بیارم

تا ما رو نبینه؟  
۵۸۵- دستات خیلی نرمه آقا  
تو خدایی؟

### زهرا داوودنیا

۵۸۶- عمه شب میای خونمون بخوابی؟ امشب برات پیتزای مینی میخرم.  
۵۸۷- دفترچه را داخل کیفم گذاشتم. حالا فقط سه قسط عقبیم.

### زهرا زمان زاده

۵۸۸- اولش با سیگار شروع کرد. ماه بعد، زهرماری. بعدش عربده!  
۵۸۹- روزه خوار نسیه خواست!... بقال:- طلب خدا نمی دهی، طلب من می دهی؟  
۵۹۰- «ارث» تا پدر بزرگ گفت:- باغم... پدر گفت:- یعنی باغ من!!  
۵۹۱- «طعنه»... هولم داد جلو، گفتم:- یابو! گفت:- عصام افتاد... ببخشید!  
۵۹۲- «وصیتنامه پدر»- نمازت... مادرت... زنت... بچه هات... همسایه ها... سفارش کرد. مرد

### زهرا قدیری

۵۹۳- جاده اشک هایش را پاک کرد داد زد من اهل کجام؟  
۵۹۴- غنوان: باید ازدواج کنم  
متن:- مامان... من دسشویی دارم  
-حالا صبر من چه عجله اییه  
۵۹۵- مرد  
نم  
نم  
نم  
نم  
نگاه کرد  
زن غرق شد  
۵۹۶- گفت دکتر چشمانم مشکل دارند. می رنجانم شان، وقتی دور شدند می بینم شان.  
۵۹۷- گاو کیه؟  
من  
-گوسفند



مرد دیگری آمد، گوشت را گرفت.

### فاطمه صحرايي

- ۵۹۸- فرهاد گوش می دادم و زمانم هنوز طعم آب نبات چوبی می داد.  
۵۹۹- یکسان نبود. اشک من ... لبخند او... زیر آخرین باران شهر.  
۶۰۰- حتی سایه اش متورم شده بود.. یک لحظه دلش زمستان خواست.  
۶۰۱- نازلی هنوز جنین بود. وقتی میان تولد برگی محو می شدم.  
۶۰۲- عینکش پیدا نشد. فرقی هم نداشت. دنیایش تاریک یا واضح.

### فائزه تاکی

- ۶۰۳- بی گناهییم ثابت شد، افسوس ، خانواده ام در راه دیدنم جان باختند.  
۶۰۴- یکی برای خانه خدا جان می دهد ، من برای صدای تو.  
۶۰۵- دزد بیچاره فراموش کرده بود ، آخر ، دزدی هم مجوز می خواهد.  
۶۰۶- این صدای شیون چیست ؟ نکند مرده ام !

### عهديه بهادري

- ۶۰۷- هرچه بیشتر شناختمش کمتر ترسیدم  
۶۰۸- من زرد را میپسندیدم اما نابینا همه رنگها را دوست داشت  
۶۰۹- وقتی باختم دلم خوش بود که یک نفر برنده است  
۶۱۰- کودک خردسال برای گفتن حقیقت کلمات را بلد نبود  
۶۱۱- پلیس دنبال دزد میدوید و خورشید بر آنها یکسان میتابید

### حسین ناؤفر

- ۶۱۲- وقتی نفس آخر را کشید ، وراثت شادی کردند.  
۶۱۳- آفتاب عمر صدها پناهجو در دریا غروب کرد.  
۶۱۴- صبح زود تلفن زنگ زد ، خواهرم گریان گفت مادر مرد.  
۶۱۵- پیرمرد فروشنده ی آلزایمری تا نوروز پیراهن مشکی می فروخت.  
۶۱۶- گردوها و باغبان نقش بر زمین ، خون فواره می زد.

## سیران قادری

- ۶۱۷- دلیل جذابیت کارتون باب اسفنجی رفتار و شخصیت اطرافیان بود.  
۶۱۸- عنوان: نوشتالژی  
خانم خامنه مجری جوانان را به سفر زمان برد.  
۶۱۹- می گویند مطالعه کم شده پس این همه متن مجازی چیست  
۶۲۰- انتخاب  
پدر همسر فرزند برادر مادر خواهر کدام؟ گفت فرزندم.

## نرگس قنبری

- ۶۲۱- انتظار  
-اگر بزرگ نمیشدم، کفتی غروب جمعه برایت دلگیر نبود  
۶۲۲- فراق  
-اگر بزرگ نمیشدم، کفتی مادر بزرگ در ایوان باز میخندید  
۶۲۳- مینها  
گفتم: برگشتی؟ خندید: پوتینهایم شاید به کار سربازی بیاید  
۶۲۴- گفتم: فاسمت کفتی: حسینم: گفتم: تشنه است کفتی: عباس میاید  
۶۲۵- گفتم کاش کودک میماندم کفتی گران تمام شد بزرگ شدن

## محمد جواد رضایی

- ۶۲۶- دخترک می دوید، کمک می خواست از کسانی که او را نمی دیدند.  
۶۲۷- پدر افتاد اما آنقدر بلند شد که به آسمان رسید.  
۶۲۸- دستم ، رها کرد دیگر در جهان جاذبه نیست رها شدم.  
۶۲۹- معلمی پر از یاس و دانش آموزی منتظر معلمی عاشق.  
۶۳۰- همه منتظر آقای هستند که بی منت دوزخشان بهشت شود.

## فاطمه همتی

- ۶۳۱- خواست شانه بکشد، دید مویم در بیمارستان جا مانده است.  
۶۳۲- پک زد، نگاهم کرد. پک، نگاه. پک، نگاه...  
دستش سوخت... **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۶۳۳- مگر می شود کسی دنیا را نبیند و گریه کند؟!..

۶۳۴- دل به دل راه دارد؟

من همه را دوست دارم...

۶۳۵- اشک هایم حین نگاه کردن به پدر می ریخت.

حیف نمی دید...

### مرتضی همدان

۶۳۶- یک چهارراه را خراب کردند ده نفر بیکار شدند.

۶۳۷- آخر پاییز فرزندانش را شمرد چند دست لباس احتیاج دارد

۶۳۸- رگش را زد آنکه شاه‌رگ دوستش را زده بود

۶۳۹- خنده اش را قورت داد و گج را به تخته کوبید ساکت \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*

۶۴۰- راستی هنوز معلوم نشد علم بهتر است یا ثروت

### رضا جعفری

۶۴۱- دست راستش شکسته بود، با دست چپ پسرشو بلند کرد.

۶۴۲- ساعت ۳:۴۲ صبح بود. از خودش پرسید، پس چرا نرسیدن؟

۶۴۳- مطعلقه

تا عکس شوهر سابقشو دید، روزنامه رو پاره کرد.

۶۴۴- کیفی رو که قاپیده بود، آروم گذاشت تو جیب دوستش.

۶۴۵- آسایشگاه روانی

پولشو شمرد. امروز هم ۷۴۸۰۰ تومان بود.

### مسعود عبدلی نصیرایی

۶۴۶- روی صندلی آرایشگاه من و آینه با لبخندی تلخ به سشوار مینگرم

۶۴۷- صبح سرد جمعه در اوج حسرت به آزادی گنجشکها زل میزنم

۶۴۸- یاس شب بو را دوس دارم اما دریغ از هوای پاک

۶۴۹- صدای بلند خنده ات آزارم میدهد اما نبودنت حس هیچی

### وحید عباس پور

۶۵۰- سرطان

پرستاران لطیفه می گفتند، اما بیمار به مرگ لبخند می زد.

۶۵۱- خاطره

کودک پناهنده سوری با شنیدن صدای اذان گریه می کند.

۶۵۲- مترو شلوغ شد، فیش پیرمرد افتاد، ال سعود را نفرین کرد.

۶۵۳- همسرش مرده بود، بچه ها هم که ازدواج کردند، پیرمرد تنها شد.

۶۵۴- هجوم

آمدند، کشتند، ریختند، خوردند، نشستند، ماندند... ما همچنان خوابیدیم.

### محمد زاهدیان تجنکی

۶۵۵- اتفاق را بگذار بیافتد ، تو در آغوش من می افتی .

۶۵۶- موهایش را باز کرد ، شب همه جا را فرا گرفت.

۶۵۷- رفتنش را دیدم ، ابرها از چشم من باریدند.

۶۵۸- موهای مشکی خود به باد سپرد ، شب سیاه شد

۶۵۹- سکوتم را خدا فریاد زد ، باران بارید .

### میلاذ ماهیار

۶۶۰- باران را دوست داشت دستش را بلند کرد غرق شد.

۶۶۱- دکتر مازاراتی می خواست بیمار پول نداشت دکتر گناهی نکرده است!

۶۶۲- سرش درد می کرد دستمال را برداشتند گردنش را محکم بستند.

۶۶۳- سنگ روی سنگ بند بود آب آمد بند آب رفت!

۶۶۴- پولش نمی رسید یک لنگه خرید پای دیگرش را قطع کرد!

### فائزه زرافشان

۶۶۵- نفسش به شماره افتاد. شش، پنج، چهار، سه ، دو ، یک

### حانیه جعفری

۶۶۶- اندیشه نبودن در قالب هستی ننگجد مگر با تفکر شهادت

۶۶۷- تنها تفکر زنده بگور شدن غواص در بند وصال معشوق است

۶۶۸- خطر نفوذ کوچک شمردن دشمن در تمایلات ظاهری دوست بجوی

۶۶۹- کلید ایثار از خود گذشتن و قفل آن در ماندن

۶۷۰- سپیده دم ظهور خورشید با گذر از تاریکی تبلور یابد

## میثم زارع

۶۷۱- من کشتمش، آخرین دروغش را هم گفتم

## شهاب الدین عالمی

۶۷۲- "فضاوت"

نمیدانند

رفتم

ولی نرسیدم...

۶۷۳- زیباست

ماهی را دوست دارم

منم دوست دارم

خوشمزه است

۶۷۴- هرکار کردم

به خدا نزدیک نشدم

خدایم اشتباهی بود

۶۷۵- "آلزایمر"

تنها بود. بدی هایش را هم فراموش کرده بود

۶۷۶- سر قهرمان داد میزد

او فقط اشک میریخت

پدرش بود

## عباس باباعلی

۶۷۷- موقع مالیات، پشت شیشه فروشگاهش می نوشت: مغازه بفروش می رسد.

۶۷۸- عاشق یکی از زن های توی داستانش شده بود، زنی شوهردار.

۶۷۹- از نزدیک، مترسک نبود، فروشنده ای بود انار در دست، کنار...

۶۸۰- خوش بحال حلزون، همه چیزش، سر خودش: خانه، لباس، کفش...

۶۸۱- آخرهای زمستان: روی لباس های زمستانی فروشگاهش می زد: حراج! نصف قیمت!

## ام البنین ماهر

۶۸۲- آهوی دلم اینجا گم شد!

-امانت داری آقا آنجاست!

۶۸۳- جوانی دیگر شهید شد.

مادری پنج قلو به دنیا آورد.

۶۸۴- برف آمد.

تعطیلی فراگیر شد.

تروریستها همچنان آدم می‌کشند.

۶۸۵- امروز ردپایی نداری!

این آمدنت بوی رفتن می‌دهد.

## مهدی خدادادی

۶۸۶- حسین بهشتی شد مثل دانه انار در قاچ سهمی اش

۶۸۷- امروز ننه خاور جای نفرین برای شمر اسپند دود کرد

۶۸۸- وقتی صدایش چون ققنوس در فضا پیچید فاطمه متولد شد

## علی جعفری

۶۸۹- اشک یتیمان شهر بسان خون علی اصغر به آسمان می‌ریزد

۶۹۰- آه می‌کشد مادر میشکند پدر وقتی که فراموششان میکند فرزند

۶۹۱- بیدار شدم از خواب وقتی که دفن شدم در خاک

۶۹۲- کودکان کار هم بیکار شده اند

۶۹۳- یک نگاه سکینه می‌کند عباس را برای کودکان تشنه آب

\*\*\*

۶۹۴- حذف به درخواست شرکت کننده.

۶۹۵- حذف به درخواست شرکت کننده.

۶۹۶- حذف به درخواست شرکت کننده.

۶۹۷- حذف به درخواست شرکت کننده.

۶۹۸- حذف به درخواست شرکت کننده.

### مهدیس رجب بیگی

۶۹۹- خودکشی

نمی تونم خودمو بکشم ، آخه دوستم از زخم خوشش میاد . **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

### مصیب حنایی

۷۰۰- آخرین بازمانده اش، مادرش هم تیر خورد، برگشت دید سربازی گریخت

### عصمت آتش بار

۷۰۱- عمرم تو آشپزخونه هدررفت، شیر آب رو ببند مادر...

۷۰۲- جادو جنبل آویزانش بود، هنگام رکوع گردنش درد می کرد

۷۰۳- \_گرسنه ام،

\_با قاشق آب بخوریم داداش، مثل سوپ خوشمزه ست.

۷۰۴- جلوی داروخانه ،بخاطر بی پولی کودکش را مجانی به عزرائیل فروخت.

۷۰۵- بین کسانی که زیر تابوتش بودند، دلش برای پدرش سوخت.

### محمد کردزنگنه

۷۰۶- شبها بیدار میمونم بینم کی خوابم میبره اما خوابم میبره.

۷۰۷- هیچ شتری در خونه ی ما نمیخوابه وقتی ما خونه ای نداریم.

۷۰۸- من ازچشماس هیچی نخوندم چون چیزی توش ننوشته بود.

۷۰۹- وقتی چوب حراج به داروندارم زدم فهمیدم چیزی ندارم.

۷۱۰- برای خلوت با خودم میرم حیاط خلوت ولی جارو میزنم.

### بهاره قانع نیا

۷۱۱- دختر رمانتیکمی بود خوشحال شد وقتی به رماتیسم مبتلا شد

- ۷۱۲- بعد از سی سال هیچ بودن ده کلمه ای مطرحش کرد
- ۷۱۳- وقتی به خانه رسید پاهای متورم مادر از پا انداختش
- ۷۱۴- نت های موسیقی او را به جایی میبرد که آرزو داشت
- ۷۱۵- برای هزارمین بار قیچی را برداشت و به عکس هایشان نگاه کرد

### سیامک رستمی پور

- ۷۱۶- آینه ای روبروی صورت همسرش گذاشت ، تا مرگش را نظاره کند. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۷۱۷- مادر بر تخت جان داد ، پسر چراغها را خاموش کرد.
- ۷۱۸- پدر ایستاده ، پسر به گریه افتاده ، مادر دفن شده است.
- ۷۱۹- آرام ، غرق در ندامت ، در کنج دارالمجانین جان سپرد.
- ۷۲۰- به مرگ می اندیشد با اینکه تولد بیست سالگیش است.

### نوح منوری

- ۷۲۱- درد در تمام وجودش پیچیده بود. به فرزندش لیخند میزد.
- ۷۲۲- دستان کوچکش از واکس سیاه بود. با دهانش پول میگرفت.

### امیررضا محمدی

- ۷۲۳- توی آینه نگاه کرد؛ موجود عجیبی پشت سرش ایستاده بود.
- ۷۲۴- دستگیره در را نچرخاند، دستش را مشت کرد و برگشت.
- ۷۲۵- بیگناه
- خیره به جمعیت جلویش گفت: "فقط میخواستم دیده شم."
- ۷۲۶- کف خیابان افتاده بود، تاریخ روی عکس فردای آنروز بود.
- ۷۲۷- فیلم را نگاه نمیکرد. تنها به او خیره شده بود.

### محبوبه صفری دولت آبادی

- ۷۲۸- مادرم قالی بافت تا من درس بخوانم حالا کار نیست
- ۷۲۹- انارایستن خانه مان پایه ماه است یلدامادر می شود.
- ۷۳۰- مرگ همیشه درزندگی اول است اما انسان فراموش می کند.
- ۷۳۱- وقت تنهایی ازشیطان می ترسم چون می خواهد مراپناه دهد.



۷۳۲- سبک خانه مان قدیمی است اما جاره اش روبه آینده دارد.

### محسن عباسی

- ۷۳۳- امشب شب یلداست ، ولی یلدا خوشحال نیست  
۷۳۴- بیچاره گربه محله ما ، هیچ آشغالی برای خوردن ندارد  
۷۳۵- باشوق میوه ها را برداشت  
ولی شب بازهم تنها بود  
۷۳۶- کنارم نشسته ، ولی نیست  
باید در نت دنبالش بگردم  
۷۳۷- چای را دم کردم  
مثل همیشه  
دو استکان  
ولی تو ...

### علی فولادی

- ۷۳۸- (آشغال) آشغال را زمین انداخت. آشغالی گفت: -آشغال، آشغال نریز!  
۷۳۹- پلیس جریمه ام کرد. نقد حساب کردم. ارزاتر و سریعتر بود.  
۷۴۰- از بلندی که افتاد پایین، مادر خورد زمین. پدر فهمید.  
۷۴۱- با مادر قرار ملاقات گذاشت. دومین فردی بود که رسید.  
۷۴۲- پدر گوشم را پیچاند. خنده م گرفت! ... بیشتر پیچاند! بیشتر ... بیشتر

### حسن رفیعی

- ۷۴۳- من فقط درون اتاق بودم، فاتح دنیا ذهنم بود.  
۷۴۴- او رفته  
من سالهاست برای گفتن اسم همسرم لکنت میگیرم  
۷۴۵- همسرم غرق چشمان من شده من غرق داستان ده کلمه ای

### سعید قربانیان

- ۷۴۶- قطع نخاع بودم و جسد همسرم روی من افتاده بود.  
۷۴۷- قمار آخر سر زنش، چهار آس تو دستش بود ...

به دوربین بخند دخترِ خوب، مگه پول داروی مامانتُ نمیخوای؟

۷۴۹- لعنتی، هر وقت تنها میشم، تلویزیون بدون برق کار میکنه!

۷۵۰- به بابات میگي حالت خوبه يا زبونت بُرِيم بفرستيم براش؟

### ميلاد هدايتی نژاد

۷۵۱- حسين ع قصه اش به "سر" رسيد.

۷۵۲- شهدا را ندیده ای که چقدر زیبا جان می دهند؟

۷۵۳- گفت مادرت فصل برگ ریزان می میرد...

من نیز همه ی برگ ها را بستم تا نریزند.

۷۵۴- نظری باز به این شوروی تنها کن...

دل من دستخوش موج فروپاشی هاست.

۷۵۵- با من نیایی قدم بزنیم، تنهایی به اندازه ی دونفر قدم می زنی.

### ياسمن احمدی مقدم

۷۵۶- دود سیگار در هوا چرخي زد،

\_تا حالا کجا بودی؟

۷۵۷- \_شام حاضره

تلفن مرد زنگ خورد

\_باشه واسه فردا

۷۵۸- روزنامه صبح را خرید، اما اسامی پذیرفتگان چاپ نشده بود.

۷۵۹- دو نفر وارد کافه شدند، یکی آشنا و دیگری غریبه.

۷۶۰- زن قدم هایش را تندتر کرد، سایه ها نزدیک شدند.

### ليلا بشيری

۷۶۱- آه کشيد، به روی خودشان نياورند، تا دامنشان را نگیرد!

۷۶۲- معلم پرسيد: شما هم دوقولواید؟ گفتند: نه لنگه به لنگه!

۷۶۳- پاورچين پيچيد توی کوچه پشتی، پدر روبرویش در آمد

۷۶۴- چهارمین دفعه است که نه ماه ...، اینبار مادرم ديگه؟

-حتما

۷۶۵- ها میکنم توی شیشه، تو شکلک بساز با سرانگشتت؟

### محمد میرزائی

۷۶۶- قبل از درآمدن ریشه‌هایش، ریش سفید خاندان شد.

۷۶۷- بد است. موقع قطع کردن سیم بمب دستش نمیلرزد.

### کات \*\*\* نامزد اولیه \*\*\*

۷۶۸- روی توالت فرنگی نشست. دستمال کند. اشک‌هایش را پاک کرد. \*\*\* نامزد اولیه \*\*\*

۷۶۹- شوهر: بعد رابطتون چند بار دلت هواشو کرد؟

زن: ....

۷۷۰- حواسش رفت پی بستن کمر بند، عابر پیاده را زیر گرفت.

### آناهیتا رضاله

۷۷۱- سوز و سرما آزارم می دهد، فراموش کرد در را ببندد.

۷۷۲- پرده ها را کندم، می گفت احتیاجی به پرده نیست ...

۷۷۳- کلیدهای خانه ام را بخشیدم به غریبه ای، دل‌تنگ جاکلیدی ام.

۷۷۴- گفتم یک صبح بهاری ترکت می کنم، هرگز باور نکرد.

۷۷۵- کاش به جای اولین بوسه ، سیلی به صورتت می زدم.

### آرزو اولیا زاده عباسی

۷۷۶- به ایوان بیاتماشای برف از اینجا دل‌نشین تر است.

۷۷۷- کفشدوزک! زمستان شده؟ به کنج دیوار خانه ام پناه آورده ای!

۷۷۸- نوستالژی من و تو ، کودکیمان در کمد قدیمی اتاق است.

۷۷۹- دخترک بی خبر از پارک محله، عاشق پارک پلاستیکی اش بود.

۷۸۰- وداع برایم سخت بود! در غروبی دلگیر هنگام کوچ کلاغها.

### میثم مختارپور

۷۸۱- ( خط خورده گی) ( خط خورده گی) ( خط خورده گی) و به خانه رفت.

۷۸۲- ( مثل ماه، زیبا) ( خط خورده گی)

زیبایی شناسی چندانی برایم نمانده.

۷۸۳- خودنگاره اش زیباتر از نقاشی های دیگرش است.

### زهرا بادره

۷۸۴- آرزایمر ...

در آسایشگاه غذایی را نخورد،

برای دخترش نگه داشت! **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۷۸۵- کفشدوز با کفش گل آلود روی وزنه رفت.

پسرک خواند: بیست.

۷۸۶- دزد ...

باراول مادرم گفت: از جیب بابات پول بدار!

۷۸۷- قاضی مارسلو شبها خود و روزها دیگران را مجازات می کرد.

۷۸۸- اصلا فرقی نکرده... روزاول با انگشتر بدل نامزدم کرد.

### سمانه صداقت

۷۸۹- برف، سرخی دست های مادرم را دید آب شد.

۷۹۰- از وقتی عاشق شد حیاط را پراز گل کرد.

۷۹۱- آن قدر تنه بود که به مزاحم تلفنیش زنگ زد.

۷۹۲- بغض کرده بود، پیاز پوست می کند که کودکش چیزی نفهمد.

۷۹۳- دختر خندید مادر خندید، مادر خندید دختر خندید.

### الهام عشقی صابر

۷۹۴- اونقدر نگاهم کرد تا فحشش دادم! بغل دستی گفت:

\_ نابیناست!

۷۹۵- "فتح"

تا به قله رسید روی سنگی نوشت:

«مغرور نباش»

۷۹۶- از خستگی روی بالین مادر افتادم.

انرژی گرفتم ، انرژی دادم ...

۷۹۷- «شروع» ...

آسمان باریدن گرفت... این شد ابتدای داستان «مادر تنها»

۷۹۸- لای اعتصاب کارگران معدن ...

\_ کفشهای کارم داغونه!

\_ کفشهای بچه منم!

### علیرضا رفیعی نصرآبادی

۷۹۹- وقتی ضجه میزد:-الهی... عنکبوتی کنار گوشش تاب بازی میکرد!

۸۰۰- «تاکسی عشق»... با تریلی هفتاد و دو مسافر برد کربلا!

۸۰۱- «تضاد»... نه نه قصه می گفت و می خندید. ما توی تلگرام بودیم!

۸۰۲- از ختم پدر مرتضی که آمد ، دستهای پدرش را بوسید.

۸۰۳- «آلزایمر»... همه پدرم را می شناختند، از وقتی خودش را شناخت!

### مریم السادات ابراهیم آبادی

۸۰۴- بهشت

برای رفتن به بهشت هر کاری میکرد، حتی دزدی!

۸۰۵- دزد بیگناه

هر روز دزدی میکرد!

اما با دستهای دیگران !!!

۸۰۶- سوال

آرامش پول سلامتی ؟ سلامتی پول آرامش ؟ پول آرامش سلامتی ???

۸۰۷- دونده

هر روز کارشه ، زیاد دویدن .

برای چی اینو نمیدونست .

۸۰۸- امیدوار

زیاد قهوه میخورد، شاید یکروز فالش خوب میشد .

### محسن ایمانی

۸۰۹- «تکنولوژی» چوپان با گوشی اندرویدش همراه گوسفندان عکس سلفی گرفت

۸۱۰- گریه کلاس اولی تمامی نداشت. کلاس دومی گفت:- میای بازی؟

۸۱۱- «اقتدار» بچه ها را دور هم جمع کرد. پدر نه! پدر بزرگ.

۸۱۲- باغ - خرس و دزد - اولی خورد ، رفت . دومی خورد ، برد.

۸۱۳- از زیر پل عابر می گذشت. همه را هم فحش می داد.

## سجاد صادقی ابوزیدآبادی

- ۸۱۴- چترشو بست و رفت زیر بارون تا خدا رو بغل کنه.  
۸۱۵- همین که پاشو روی مین گذاشت یه لاله سبز شد.  
۸۱۶- برای اولین بار تو امامزاده با صدای اذان بیدار شد کرولال مادرزاد.  
۸۱۷- سینی چایی رو لرزون لرزون آورد و گفت سلام.  
۸۱۸- رفت تو قهوه خونه و واسه خودش و تنهاییش دوتا چایی سفارش داد.

## فاطمه قریشی

- ۸۱۹- مم ما قهرمان دو  
هر روز از زندگی ازن جلو...  
۸۲۰- الو  
-جانم  
-با رقیبی ! لعنت به تو...

## مریم ارچنگ

- ۸۲۱- از وقتی پدر در نیسان سوخت زندگی بوی گازوییل گرفت.  
۸۲۲- در شوری جلبیش پخش شدم. برای زندگیمان کارتنی کفش گذاشته بود. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

## شیرین نوذریان

- ۸۲۳- باردارم. پدرش زندان است. به جرم تجاوز، منتظرِ عفو من. **\*\*\*نامزد نهایی\*\*\***  
۸۲۴- انارم تنه‌است. دانه ندارد. صورتش به سیلی سرخ است.  
۸۲۵- رنگ‌هایش را دزدیده‌اند... دستانش را بریده‌اند. نقاش است. کابوس می‌بیند.

## عاطفه جوینی

- ۸۲۶- داستایوفسکی مدته‌است به اتاقم می‌آید، شبهای تیره را می‌نویسد.  
۸۲۷- بغضش را قورت داد و گفت: مزه ی دریا می‌دهد!  
۸۲۸- او در پتویش یک هدیه ی کادوییچ شده برای مرگ بود.  
۸۲۹- داستانی نوشت که تا ابد در آن زندگی کند.

## محمد پور کار

- ۸۳۰- سرفه های مادرم را شنیدم سیگارم را له کردم در جاسیگاری  
۸۳۱- سر پیروی که زن گرفت بعد مرگ جنگ در گرفت  
۸۳۲- پدر نج را که گفت آدمک ها آویزان کردند خود را

## علیرضا دبیری نژاد

- ۸۳۳- خیره به تقویم از دکتر پرسید: مگه من چند سالمه؟  
۸۳۴- برای ادامه زندگی همه چیز آورده بود؛ جز دوام...  
۸۳۵- مثل تو بودن که کاری ندارد؛ فقط باید بروم...  
۸۳۶- فقط یک چیز نامه را باور کردم، بوی ادکلنت.  
۸۳۷- در جاده‌ی مخالف؛ کسی دارد خط‌های رسیدن را، یکی یکی می‌شمارد.

## حمید رضا دبیری نژاد

- ۸۳۸- تپه‌های سوریه جای بازیست، دیروز با عروسک، امروز با سلاح.  
۸۳۹- یکی بود، یکی نبود؛ یکی ماند، هیچکس نماند.  
۸۴۰- زخم‌ها می‌دانند اما به دکتر نمی‌گویند که کار خودماند...  
۸۴۱- سیگار برای من سیب بود، می‌کشیدم، رانده می‌شدم از آغوشش.  
۸۴۲- به نظرش پشگل‌هایی که درون سطل شیر افتاده بودند؛ خوشمزه‌ترند!

## فاطمه خواجه

- ۸۴۳- هشتمین نفر لیست غایب بود لاله روی میزش میگریست.  
شهید  
۸۴۴- رد انگشتان روی صورتش<sup>۱</sup> تنبیه فروش نرفتن گل‌ها بود  
چهار راه  
۸۴۵- تنها چاره اش گریه بود وقتی زنی جای مادرش را گرفت  
۸۴۶- غروب زود هنگام کودکیش ارث پدر ایدزیش بود.  
قربانی هوس  
۸۴۷- عصای سفیدش نشان بینایی در میان انبوه نگاه کنندگان است

## یاسمن حیدریان

- ۸۴۸- پرنده حق داشت بمیرد. قفس خانه اش بود که شکست.  
۸۴۹- فنجان های قهوه از بی خوابی شکستند.  
۸۵۰- میزهای کافه به قهوه چی دل بسته اند.  
۸۵۱- آسانسور خانه مدام به راه پله پوزخند می زند.  
۸۵۲- رازدارترین افراد دنیا، در قبرها خفته اند.

## حسن مظاهری

- ۸۵۳- آغوشم را برایش باز کردم، سردم شد. از بیرون میآمد.  
۸۵۴- از تنهایی دق کرد، گفتند آنقدر سیگار کشید تا مرد.

## الهام توکل

- ۸۵۵- خوشبخت ترین معشوق لیلی بود. دستش به ظرف مجنون میرسید.

## روح اله دهقانی

- ۸۵۶- قصد کرد به خانه برنگردد، در راه برگشت سیگار خرید.  
۸۵۷- آرزو داشت از سرما سگ شود اما قطع نخاع بود.  
۸۵۸- سرهنگ اضافه خورد، سرباز اضافه زد. با هم غذا خوردند.  
۸۵۹- گلهای مزرعه سبز شدند اما پیرمرد در زمستان مرده بود.

## حسین داوری

- ۸۶۰- عادت داشت بین سیگار چایی بنوشد اما مرگ اجازه نداد.  
۸۶۱- زن عادت داشت، عادتش را ترک کرد اما مریض نشد.  
۸۶۲- وقتی مورچه را له کرد رعد و برق شروع شد.  
۸۶۳- با فریب دادن ناظر سیگارش را درون صندوق رای انداخت. **\*\*\*نامزد نهایی\*\*\***



## مژده مهدي پور

۸۶۴- گزارش جرم:

گلی که بوی "زن" میداد، آلتِ قتاله بود.

۸۶۵- حواست نبود، پنج قرمزی که کشیدی، تکلیدل من شد.

۸۶۶- همه چیز پوزخندی ست و زندگی، پوزخند مرگ ست.

۸۶۷- گذشت سال از دی و اسفند، و من از تو.

۸۶۸- و آغوش، اشارت زیرکانه ای ست به جدایی دو پیکر.

## فائزه زارع پیرحاجی

۸۶۹- مثل سگ که پاچه می گیرد، آسمان را گرفته از مه

۸۷۰- لیش کج شد. یاد سکنه ی اولم در بیست سالگی افتادم

۸۷۱- مرد شکم و رآمده از خبرهای کانال پنج. آرامشش را بلعید

۸۷۲- مرد رفت. زن ماند و سکوتی در میان دو صندلی

۸۷۳- نماز را توی رزومه ی کاریش فشار داد. برای رهایی فشار قبر

## محمد کاظمی

۸۷۴- در سرای سالمندان، دوستان دوره سربازی. گریه و بگو بخند.

۸۷۵- اسبش را می بندد بی گفتاری به بستر می رود و دیگر بر نمی خیزد.

۸۷۶- اسبش به خاک سپرد. شبی کنارش ماند و گریه کرد.

۸۷۷- در برف مانده اند گرگ ها. زوزه ها به جایی نمی رسد.

۸۷۸- راه پر عبور. هر چه دست تکان می دهد کسی نمی ایستد.

## میلاذ شهبابی

۸۷۹- سلام

همان همیشگی،

اما اینبار فقط یکی...

۸۸۰- (صدای شکستن)

قهوه ی سرد شده ات ریخت..

۸۸۱- خدایا

کمکم کن!

نه، بیخیال

برگشت ...

۸۸۲- صندلی روبه رویم یک عمر است که فروشیست ...

خریداری؟

۸۸۳- نمیدانی چقدر روبان مشکی گران شده ...

### مجتبی شیخ

۸۸۴- بعد عروسی چی؟

بعضی شبا بهش فکر میکنم ...

### مهروز علیزاده راد

۸۸۵- عینکشو رو چشمش تنظیم کرد؛ دنیا تار شد!

۸۸۶- نگاهم کرد، رفتم، گفت: «خاک مرده سرده!»

۸۸۷- زن ساکشو بست؛ شومینه سرد شد.

۸۸۸- چادرش رو با دندونش سفت نگه داشت. بچه نق می زد.

۸۸۹- شام چی داریم؟

پنیر تموم شده.

نون داریم؟

### مصطفی فخرایی

۸۹۰- لیمو پر از قارقار بود. بیرمرد نابینا عصایش را می چرخاند.

۸۹۱- عروسک های دخترش را فروخت و دیگر به خانه برگشت.

۸۹۲- باد کلاهش را می برد با بغض دستی بر سرش می کشد.

۸۹۳- شاخه ی تنومندی را دید. لانه ی گنجشکی. تبر به دست گذشت.

۸۹۴- در غربت، زیر چتر، به زمین های خشک آبادیشان فکر می کرد.

### سپیده حاجی بابایی

۸۹۵- لبخند زورکی (عنوان داستان)

لبخندی زدم، تا دخترک بفهمد شکلات دندانها را کج میکند!!!

۸۹۶- قطار شهری (عنوان داستان)

- سوار شدم و سی،چهل نگاه میوس پشت در ماند...  
 ۸۹۷- حرص (عنوان داستان)  
 هر کدام فقط دو هزار تومان...دویست هزار خرید کردم...  
 ۸۹۸- نسلها (عنوان داستان)  
 استیکر سلام را که برای دخترم فرستادم مادرم تلفن زد...  
 ۸۹۹- جهان سوخته (عنوان داستان)  
 دنیا را نجات ندادم...هیچ!! ته دیگ ماکارانی هم سوزاندم...

### حمیده فرشاد

- ۹۰۰- شوهرش مرد. مجبور نیست با لباس سفید از خانه برود.  
 ۹۰۱- سرباز. گلوله. دخترک و عکاسی که آرام، لنز عوض می کند.  
 ۹۰۲- دوسال است زمان ایستاده. بی تو به سر نمی شود.  
 ۹۰۳- مامانت راضی نبود چون فکر می کرد منم مثل خودش ناسازگارم.  
 ۹۰۴- باید بریم. اما هر وقت از همه بریدی، تماس بگیر.  
 -بریدم.

### شهبلا جعفری بنماران

- ۹۰۵- پدرنفرینم کرد...نمیدانست که مادر نیست و امین بگوید  
 ۹۰۶- من و...مامیشوییم حتی جای خالیت سنگینی میکند  
 ۹۰۷- کارگرنسخه اش دستش بود...دوای دردش پرهیز بود.  
 ۹۰۸- برگهایش تمام شد دفترپسری که نانوشته بود  
 ۹۰۹- انقدر غرق تو شدم...که دریای طوفانی هم آرامم نکرد

### عزیزالله محمدپور

- ۹۱۰- شهید  
 عاشق لیلی شده بود،رفت جزیره مجنون.  
 ۹۱۱- بی پناهی  
 زن وقتی سایه مردرا پشت سرش ندید،لرزید.  
 ۹۱۲- ارثیه  
 سهم ملاخدیجه از شوهرش، یک پلاک بود و دواستخوان.

۹۱۳- یادگاری

-دست هایت کو؟

-شلمچه.

### کیمیا رادمهر

۹۱۴- نام پدرش را پرسید نگاهی به اسم کوچمان انداختم

### علی اکبر غلامی

۹۱۵- افسوس به جای غرور، پایم را روی خنده های دخترم گذاشتم.

۹۱۶- در کشاکش حوادث زندگی کاش با خدا دست دوستی می دادم.

۹۱۷- در جاده سنگلاخ زندگی باید با دنده سنگین حرکت کرد.

۹۱۸- امید و اعتماد به خدا دوزامن مطمئن خوشبختی هستند.

۹۱۹- در بحر پرتلاطم و خروشان زندگی فانوس امید ، عشق خداست.

### فریده جلیوند

۹۲۰- دیروز از آشفته بازار دلم؛گردن آویز جدایی خریدم.

۹۲۱- زمستان سختی است،قندیلهای خاطره از درخت زندگی آویزانند.

۹۲۲- با دوربینش شتابان بیرون زد.سایه اش در عکس جا ماند.

۹۲۳- ای آرزوهای در صف مانده!نوبتم را به دیگری میدهم.

۹۲۴- ...به کوچه باغهای گذشته رسیدم،دلتنگیهای جامانده را برداشتم.

### ثنا مجیدنیا

۹۲۵- حمید و وحید دوقلو

حمید ۶۳ ساله، وحید ۵ ساله **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۹۲۶- فالگیر با تعجب نگاهی به فتجان کرد

گفت: هنوز زنده ای! **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۹۲۷- ببخشید شما تو رویای من چیکار میکنین!

کی راهتون داده!

- ۹۲۸- دوستش دارم، نه اونقدری که خرسیم و بهش بدم!  
 ۹۲۹- نمیدونم من ترساکم یا ادم فضایی ها ترسو!

### ماندانا هژبری پور

- ۹۳۰- اگر آب هم دو رنگ بود؛ کمتر هدرش میدادیم.  
 ۹۳۱- باید روی دو دست راه برویم تا لبخندها را ببینیم.  
 ۹۳۲- کی بچه میاری؟ هروقت کفش نو واسه خودم خریدم.  
 ۹۳۳- همه چیز در جهیزیه ام بود؛ جز کتاب رسم زندگی.  
 ۹۳۴- دیگر گمش نمیکنم، چون آدرسمان یکی شده است.

### پریسا رضاسلطانی

- ۹۳۵- یک تصادف شدید... دخترک به پاهای عروسکش هم حسادت می کرد!  
 ۹۳۶- {دیگر نفس نمی کشد}  
 لباس سرتاسر سفید... اصلا بهت نمی یاد مادر  
 ۹۳۷- پسرک فقیر به شال و کلاه آدم برفی خیره ماند ..  
 ۹۳۸- بچم انقدر کوچولو بود که نفس کشیدن بلد نبود ..  
 ۹۳۹- {رزمنده}  
 آبی که پشت سرت ریختم .. فقط پلاکت را برگرداند

### امیر حسین رحیمی زنجانبر

- ۹۴۰- (عنوان داستان): سادیسیم دارم. مازوخیسم دارد. می زنم. می خورد  
 (متن داستان): و زندگی خوبی داریم. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
 ۹۴۱- (عنوان داستان): گلهای نیلوفر  
 (متن داستان): دهانم را که به شیر نزدیک کردم، چشمم افتاد به گلهای نیلوفری که هر کدام مثل بلندگوی آقای ناظم داد می زد:  
 «رحیمی! گوساله! با لیوان...»  
 ۹۴۲- عنوان داستان: طرح پا  
 متن داستان: «از این ساده ها نه! اگه میشه یه کیلو از اون طرحدارها»  
 لبخند زدم. سینی را هل دادم سر جایش و سینی شیرینی هایی را که موش روی آنها رژه رفته بود کشیدم جلو.

## حسام گوهری

- ۹۴۳- تسبیحش از دستش افتاد  
مادر ... دیگر ... نفس نمی کشید  
۹۴۴- پول می گرفت مشق می نوشت  
خواهرش مداد رنگی میخواست  
۹۴۵- رفت ... برگشت ... باید می رفت  
گریست ... رفت ... هرگز برنگشت

## متین نوروزی

- ۹۴۶- "مرز عبور" بیدار که میشد کابوس هایش واقعی میشدند.  
۹۴۷- گفت: بده در راه خدا... هم دانشگاهی قدیمش بود .  
۹۴۸- صدای کشیده شدن لاستیک روی آسفالت... قسط، مادر، بیمارستان، زندان  
۹۴۹- "مه" خندید. گفت: سلام، نگاه کرد. گفت : می شناسمت!!!  
۹۵۰- داستان چاپ نشد. چرا؟ چون بی سر و ته نبود!!!

## علی غفارزاده

- ۹۵۱- می بینم، می شنوم، می نویسم. پس چرا نمی گویم؟  
۹۵۲- بیشتر از هیچ برداشتم کمتر شد!  
۹۵۳- مکان، فضای اینجا و آنجاست.  
۹۵۴- یلدا برف ندارد، قرمز است!  
عاشورا حرف ندارد، قرمز است!  
۹۵۵- خسته ام!  
+ خسته نباشی!

## روشنک رفیعی

- ۹۵۶- آنقدر دیر آمده بود که تازه به دوران رسیده بود.  
۹۵۷- با پیام کوتاه به پدر و مادرش سر میزنند.  
۹۵۸- دیگ زودپز به داد خانم تنبل میرسد.  
۹۵۹- آرزوها در جنگ با ناامیدی پیروز شدند.  
۹۶۰- راستی کار شیطانی هم انجام می داد ، عجله.

### مجتبی قادری

۹۶۱- فقط هفت روز به مرگش مانده بود.عاشق شد.

۹۶۲- مرغ بیچاره را اشتباهی در قفس خروسها انداختند.

۹۶۳- اداره ی پلیس بفرماید

مادرم به زور پولهای قلکم را برداشته. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۹۶۴- شب بود.برای گرم شدن تنها درخت کویر را سوزاند.

۹۶۵- بز مش حسن خونسردی آخرین گل دنیا رو میجوید.

### محمدعلی میرباقری

۹۶۶- نتوانست از وسوسه شرکت در رولت روسی بگذرد. خدا بیامرزدهش.

۹۶۷- حواسش رفت به فندق ماشین؛ ندید که «کارگران مشغول کارند».

۹۶۸- «ده تا تخم مرغ..... چیز دیگه ای لازم ندارید؟..... رمز؟..... موجودی کافی نیست».

۹۶۹- ماهی، از دیدن محفظه پر از انسان اطرافش لذت می برد.

۹۷۰- زیر آوار صداها را می شنید: «اینجا کسی زنده نیست... برمی گردیم». **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

### حسین شمسی

۹۷۱- سلام

-تا کی میخواد اینطوری باشه

۹۷۲- من از مرگ نمیترسم من از زمان میترسم

۹۷۳- عصبانی بودم....

-باشه این بارم می بخشمت

۹۷۴- من اینجا تا خاطره ای برای آیندگانم باشم

۹۷۵- از پله ها آمدم پایین

روی صندلی نشستم

منتظر مرگ شدم

### حمید رجائی

۹۷۶- دردهایی دارم به رنگ کبود

یکی بود

یکی نبود

- ۹۷۷- کتری سر رفت در خیالت.  
 ۹۷۸- شام آخر من است، این شب.  
 گاهی "دوبار"، شام می خورم.  
 ۹۷۹- هیچگاه سکوت باور نمی کرد، وقتی زبان باز کنم!  
 لال می شود!؟  
 ۹۸۰- آخر دنیا که بیاید!  
 تازه اول دنیای من است.

### مهرناز لامعی

- ۹۸۱- مجسمه ی عشق  
 دیگر آرامش نداشت، آخرین مجسمه ای که ساخت انگار خاطراتش بود.  
 ۹۸۲- داروی شفا  
 شربت تلخ راسر کشید، شیرین! حالش در حال تغییر بود.  
 ۹۸۳- آلبوم خاطرات  
 سفری رادر خاطرات شیرین شروع کرد... آلبوم خالی بود.  
 ۹۸۴- باور مرگ  
 جنازه را آوردند... همه گریه می کردند... او خندید: من نمرده ام.  
 ۹۸۵- داعش  
 برای مادران اسیر شام مفصلی دادند... فرزندانشان را کیاب کردند.

### اشکان تبریزیان

- ۹۸۶- پیشرفت  
 کشاورز آمریکایی، قبلاً فضا نورد بود. کشاورز ایرانی، دست فروش.  
 ۹۸۷- بازیکن فوتبال دستی قبل از تصادف روی چمن بازی میکرد.  
 ۹۸۸- همیشه صف اول نماز بود در منا هم اول شد.  
 ۹۸۹- در سی سی یو همراه ها بر سر ملحفه تمیز جروبحث داشتند. **\*\*\*شایسته تقدیر\*\*\***

### مریم فرخی

- ۹۹۰- پسرک بغض کرده بود... بی حافظ، بی انار، بی یلدا.  
 ۹۹۱- مهتاب در تاریکی فرو رفت... دیگر کبودی چشمش پیدا نبود.



۹۹۲- «شهادت»

در آنها ماندند، موج ها برگشتند ولی آنها نه.

۹۹۳- «حج ناتمام»

لیبک ... لیبک ... لیبک ... و سکوتی که هنوز ادامه دارد.

۹۹۴- آسمان شهاب باران است ... گویی شیاطین به دزدی اسرار می روند.

### مهدخت ملکی

۹۹۵- تخیلی فطیر در من غوطه ور است، اما هیچگاه دروغگو نبوده ام.

۹۹۶- من با قدم هایت شاعر شده ام، وقتی به کنارم می امدی.

۹۹۷- انتظار کلبه ای را میکشتم، که سالها در آن زندگانی گذرانیده ایم.

۹۹۸- افکارم را در باتلاق تو گرفتار کرده ام، به کشتنم داده ای.

### مائده رجائی فر

۹۹۹- «نارسیسم»

رنگ روی کلید ا کیبورد رفته بود.

۱۰۰۰- اسمش را «آه» گذاشت، حالا مجبور نبود مخاطبینش را بگردد.

۱۰۰۱- سرباز گلنگدن کشید. آن سوی بوم، نقاش پرچم سفیدی کشید.

۱۰۰۲- مداد برداشت و روی نوارقلب پدربزرگ رشته کوه کشید. **\*\*\*نامزد نهایی\*\*\***

۱۰۰۳- گلی روی سنگ قبر گذاشت و باتری ساعتش را درآورد.

### محسن میرمحمدعلی

۱۰۰۴- آسمان ایی بود نگاهی کردم نفس تازه ای کشیدم

۱۰۰۵- مرغکی در باغچه دانه ای میخورد جوجه ها در کنار مرغک

۱۰۰۶- جانباز دفاع مقدس بود از مردم انتظاری نداشت جز یاد

۱۰۰۷- ترافیک بود تصادف شده بود راننده ها نگاهشان به تصادف بود

۱۰۰۸- بارانی امد لطف پروردگار بود باران نجات بخش حیات بشر

### مریم عرفانیان نوروزاده

۱۰۰۹- دکترا گرفتم، رفتم برای استخدامی. در برگه استخدام نوشتم دیپلمه.

- ۱۰۱۰- می‌خواست از ناپدری‌اش انتقام بگیرد، برای همین عروس داعش شد.  
 ۱۰۱۱- یکی بود یکی نبود، باز هم کلاغه به خونه اش نرسید.  
 ۱۰۱۲- نمی‌توانست نامه معشوقه‌اش را بخواند، چون با خط بریل بود.  
 ۱۰۱۳- مرد نگفت ایراد از من است! بچه مرده دنیا آمد.

### غزل برهانی

- ۱۰۱۴- چیزی دارم شبیه توله ی سگت  
 پارس می کند  
 نامش درد است.  
 ۱۰۱۵- روزی  
 بادکنکی بود  
 می خواست بالن باشد  
 چسبید به سقف؛  
 ترکید.  
 ۱۰۱۶- آدم برفی؛ قطب شمال،  
 هوا برفی؛ قطب جنوب،  
 آفتابی نمی تابد.  
 ۱۰۱۷- روزی اشکی جنیبد  
 غلتید و بزرگ شد  
 بچه زایید  
 چکید.  
 ۱۰۱۸- پوستم لایه هایش را ریخت  
 گذشته بود نگاهی از استخوان هایم  
 بی تماشا.

### مصطفی داغمه چی

- ۱۰۱۹- آسمان بزرگ، روی دوش رود می‌رفت؛ رود باریک.  
 ۱۰۲۰- کاش صورتی دیگر داشتم تا پیشکش می‌کردم برای سیلی سوّمت.  
 ۱۰۲۱- برف اومد سفید کنه اما چه سود؛ همه جاپاها سیاهه.  
 ۱۰۲۲- جادستمالی دستشویی خالی است. پیداست ماه‌هاست معشوقه دیگر خانه نمی‌آید. **\*\*\*شایسته تقدیر\*\*\***  
 ۱۰۲۳- نزدیک چهارراه شیشه رو کشید بالا که مثلا کولر روشنه **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***



## مهنوش محبی

- ۱۰۳۷- جای تمامی اثاث خانه عوض می شد الا تخت پدربزرگ.  
۱۰۳۸- روزها و شب ها می گذشت؛ ساعت اما همیشه ساعت پنج بود.  
۱۰۳۹- انگشت اتهام سمت کسی رفت که چراغ ذهنش روشن بود.  
۱۰۴۰- طاعون به شهر زد ولی کودک همچنان پی بادبادکش بود.  
۱۰۴۱- سایه اش روی زمین افتاده بود؛ خودش اما نه.

## مریم جهانگشته

- ۱۰۴۲- باور می کنی، این آخرین انار در دستت، دست، دنیا باور نمی کند  
۱۰۴۳- دنیا می داند، این آخرین انار با هیچ دستمالی پاک نمی شود.  
۱۰۴۴- آخرین انار دنیا را کنار تو مزه کردن خوش است.  
۱۰۴۵- آخرین انار دنیا را این پاییز می اورم، تو چاقو بیاور.  
۱۰۴۶- انار بردن بهانه ایست، برای دیدن دنیا، آخرین دختر رویاهام.

## سینا نبی زاده

- ۱۰۴۷- برای فروش:  
کلیه ای با گروه خونی آی مثبت  
۱۰۴۸- بیدارمان کردی تا پدربزرگ سرت را ببرد،  
خروس؟!  
۱۰۴۹- روبرویش بمبی بود  
با دو سیم قرمز؛  
خنثاگر بیچاره ...  
۱۰۵۰- موقع انتظار، ساعت شنی کوه در سینه دارد ...

## مرضیه احدی

- ۱۰۵۱- او و عروسکش تنها برای پدربزرگ گریه کردند.  
۱۰۵۲- پاییز، درخت و گنجشگ قرار گذاشته اند سر به سر گریه بگذارند.

## محبوبه صادقی

- ۱۰۵۳- زن چشمانش را بست تا دفن شدن فرزندش را نبیند.  
۱۰۵۴- گلوله از قلبش رد شده بود ولی هنوز نفس میکشید.  
۱۰۵۵- تازه در خرابه پناه گرفته بود که بمب منفجر شد.  
۱۰۵۶- همه جا پر خون بود اما عروسک همچنان نگاه میکرد.  
۱۰۵۷- کودک روی جنازه مادر خوابیده بود و برایش دعا میکرد.

## علی برادری جمهری

- ۱۰۵۸- خوشحالی خوشحالی من است گرچه با دیگری باشی.  
۱۰۵۹- داشتم کتابم را میخواندم،  
که یکباره فنجان خاطرت سرازیر شد.  
۱۰۶۰- لبخندت را پخش میکردی که یکی را ربودم.

## مریم مرادی فندقلویی

- ۱۰۶۱- پدربزرگ رو به شاخه های خشکیده درخت گفت:- می دانم... حواسم هست. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۱۰۶۲- زن و شوهر نقشه سرقت می کشیدند و دختر معلولشان می خندید. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۱۰۶۳- در خانه سالمندان پسرش را بغل گرفت و گفت:-بد.  
۱۰۶۴- فرمانده:-به عشق وطن کشته می شویم... سومین سرباز:-نه!... می کشیم.  
۱۰۶۵- کوچولو!... به سربازهای اسرائیلی سنگی انداخت و گفت:-کوچولو نیستم!

## حسن ایمانی

- ۱۰۶۶- جشنواره تندیسهای یخی. مجسمه هیتلر داشت از خجالت آب می شد!  
۱۰۶۷- بی بی ، بابابزرگ بهت گل میده؟... دامن گلدارش را نشانم داد!  
۱۰۶۸- نوه سوم برای مادربزرگ بی دندونش انار دون کرد. بابا خندید.  
۱۰۶۹- روزی علامه جعفری بهم گفت:- دنبال افکار باش نه افراد.  
۱۰۷۰- فحش میدی خسرو؟... فحش ندادم مهناز... -الان گفتمی مانتوت چرکه!

## امیرحسین سربیشه

- ۱۰۷۱- گذشته یقه ام را گرفت. آینده پا در میونی کرد

- ۱۰۷۲- از دوربین عکس گرفتم. سوژه شد. حقش بود  
 ۱۰۷۳- سلام گفت قلبم لرزید. سلام گفتم از من ترسید  
 ۱۰۷۴- تو بودی هیچ نداشتم. وقتی رفتی فهمیدم همه چیز داشتم  
 ۱۰۷۵- به هر چه که دوست داشتم شلیک کردم جز خودم

### کامران توکلی

- ۱۰۷۶- پول مواد من را تن دخترم می داد.

### پگاه شعبانی

- ۱۰۷۷- آقا مانتو رو یه شماره کوچکتتر بیارین ؛ بچه تکون نمیخوره...  
 ۱۰۷۸- همنام  
 یعنی مادر بزرگ دم آخر منو صدا میکرد یا مادرشو؟  
 ۱۰۷۹- چراغ مطالعه ام سوسو میزند؛ خودکارم قطع و وصل مینویسد؛ ذ...ن...م...  
 ۱۰۸۰- ...حالا بچه ها یه کویر نام ببرید. اجازه خانم؛ دریاچه ارومیه  
 ۱۰۸۱- مشکى، گره؛ مشکى، گره... بازم نخ کم اومد واسه چشماش!

### نسیم حکمت

- ۱۰۸۲- چشمش دنبالش بود، هر روز. رهایش کردم. خلاص!

### محمد رضا اسماعیلی

- ۱۰۸۳- دارم خشاب رو پر میکنم، همه خوابند. فقط سه دلم.  
 ۱۰۸۴- اون روز بارون می اومد. باد هم بود. سارا هم قرار بود باشه. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
 ۱۰۸۵- اون فقط یه حادثه بود... سی ساله فقط همین یه تیکه از اسمون رو می بینم.  
 ۱۰۸۶- اسلحه رو برد سمت برادرش. گفت به حرمت برادری قسم، اونو می کشه.  
 ۱۰۸۷- همه چیز قرار بود خوب باشه. قرار نبود الان بالای این بلندی باشم.

### فاطمه دریگوند

- ۱۰۸۸- قطره : قطره قطره می ریزد آب ؛ وانگهی برهوت شود دنیا !

- ۱۰۸۹- داعش : آی ی ی در خرابه های شام ... کودکان سوری را سر بریدند !
- ۱۰۹۰- میلیارد کساد : خیر نبینن انشالله ! فقط کاسبی روغن پالم خلافه !
- ۱۰۹۱- خدایا ! توی روضه ی امروز ، خانم لباسای کهنه شونو تن مون نبینه !
- ۱۰۹۲- گوشی را پرت می کنم ، استیکری خندان زبانک می اندازد : تو نمی تونی !

### مریم کریمی

- ۱۰۹۳- گمنام:مادرم آمدی؟منتظرت بودم در بهشت زیر پایت .
- ۱۰۹۴- واقعیت را در خواب دیدم همان رویای حقیقت است .
- ۱۰۹۵- سیلی سرما در خیابان بیدارش کرد از خواب عمیق عمیق .
- ۱۰۹۶- باز هم پدرم خندید،از پشت شیشه روی دیوار.
- ۱۰۹۷- هر روز بیداریم را خواب میبینم ،کابوس بیداری.

### سیدامیر حسین

- ۱۰۹۸- دیگر نگران موهای خود نیستم ، کچلم کرده اند تبلیغات شامپو و ...
- ۱۰۹۹- از بس پول لازم بودم ، تمام فراخوان دهنده ها مرا میشناختند ...

### یوکابد جامی

- ۱۱۰۰- ایزتاپیینگه‌ایت را از من همیشه به عشقت آنلاین نگیر.
- ۱۱۰۱- فنجانی کاپوچینو، گوشی به دست و میسکالهایی که دیگر نیستند.
- ۱۱۰۲- سوژه لنز دوربینم، نیستی و تمام قابها پرشده اند از نداشتنت
- ۱۱۰۳- سرمایِ سرسخت، باوراند بی تو تمام روزها یخ است

### احسان تقی خانی

- ۱۱۰۴- کارتن یخچال را میبرد و میدانست آتش پاهایش خیس نمیشوند.
- ۱۱۰۵- شفا که گرفت ، از خوشحالی سخته کرد .
- ۱۱۰۶- در زندان ، به یاد مرغ عشقهایش افتاد .
- ۱۱۰۷- برگه سالروز تولد پسرش را از تقویم پاره کرد .

## محمد حسن زاده

- ۱۱۰۸- از شکار برگشتم همسرم گیاهخوار شده بود  
۱۱۰۹- گفت افسردگی داری برایم شکلک در می آورد از درون آینه **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***  
۱۱۱۰- گل‌های دخترک را که خریدم خود را به لنگی زد

## عابدین زارع

- ۱۱۱۱- فردای انتخابات که شد سیمکارتش را عوض کرد.  
۱۱۱۲- قبل از رسیدن پلیس، چک را از جیب جسد برداشت.  
۱۱۱۳- ارثیه: بعد از خاکسپاری، بشقاب غذا برای هم پرت می کردند.  
۱۱۱۴- چطوری زندگی تموم می شه؟  
گل‌وله را چکاند و گفت: «اینطوری...»

## حسن رحیمی مقدم

- ۱۱۱۵- پدر مُرد. مادر دیوانه شد سر چهلم ازدواج کرد  
۱۱۱۶- چیه امروز خیلی خوشحالی  
آخه به آدم فقیری کمک کردم

## شهریز قدمی

- ۱۱۱۷- قرمز بود. شبرنگ جلیغه رفتگر محل زیر چراغ قرمز چهارراه

## سید وحید میره بیگی

- ۱۱۱۸- برگشت. ماشه را چکاند.  
چرخدستی‌ای روی جلد پفکی رفته بود.

۱۱۱۹- طناب بالا رفت

سوت و هورا...  
میدان، زهردان شد.

۱۱۲۰- زن گُرد

قنداق اسلحه را گذاشت



به قنطاق کودکش رسید.

۱۱۲۱- موبد سوگند خورده،

با آخرین اوستا آتش را زنده کرد.

۱۱۲۲- چند تا پَر و قطرات خون.

سیم خاردار تکان می خورد. \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*

### حسین شریعی

۱۱۲۳- بین...

من...

تورا...

آخر...

می دانی...

تف

باز هم رفت.

۱۱۲۴- پالتویی پوشیده ام با شال

یخبندان نیست نبودت ولو نیمه ی مرداد

۱۱۲۵- خطر کن پسر! شاید این بار دلش سوخت...

عصایم کو؟!

۱۱۲۶- مانده هلالی بر چهره مان

تو بر لب من بر پیشانی

۱۱۲۷- هنوز زیبا می خندی و من هر روز پژمرده ترم

بی انصاف

### یاسر شریف

۱۱۲۸- «حمله»

ناگهان آمدند، بیصدا کشتند، آرام رفتند، زندگیمان را بردند.

۱۱۲۹- سوزن‌بان، به دنبال گیسوانی از پنجره قطار، معشوقش را کشت.

۱۱۳۰- چند سال گوشت ندید تا بتواند گیاهخواری اش را ثابت کند.

۱۱۳۱- «جنگ»

پدر گفت قایم باشک، هشت سال است پیدایش نمی کنم.

۱۱۳۲- «عادی»

لباس پوشید، نان خرید، چای نوشید، مکتی کرد؛ مُرد.

### محمد رفیعی دشتیاضی

۱۱۳۳- امروز تلخ گذشت ، هرچه کردم بهانه ای برای دیدنش نیافتم

۱۱۳۴- فقط می خواستم بازیت بدم

ولی چشمت داره چیز دیگه ای میگه

۱۱۳۵- دستانت را بگیرم ، ببویمت ، ببینمت ، بخندی ، این هم داستان من

۱۱۳۶- داشتم می رفتم یکی گفت: اوهوی عاشقی؟!

نمی دانم چطور فهمید

۱۱۳۷- فرهاد، مجنون حتی رومئو که میشنوم برمیگردم ، من این همه ام.

### سعیده محمدزکی گودرزی

۱۱۳۸- آلبوم عکس های قدیمی را که بست صداها همه خاموش شدند

۱۱۳۹- کسی گفت خانه ، ذهنش پر شد از بوی دمپختک باقالی

۱۱۴۰- قاب روی دیوار را کند ، سوراخ میخ هنوز تاریک بود

۱۱۴۱- مدام در خودش ریخت ، حامله شد ، طبل زائید و مرد

۱۱۴۲- پوست کندن پیازها را دوست داشت ، وقت هایی که دلش می گرفت

### محمد جعفر جعفری

۱۱۴۳- شهاب سنگها حسودیشان می شود به سنگهای فلسطین

۱۱۴۴- نفس راجس کردم طعم مرگ می دهد

۱۱۴۵- جدولهای شهر حل نشده باقی ماند با قلم های نقاش

۱۱۴۶- ده کلمه حرف حساب زدیم مینمال شد

### بتول قلندری

۱۱۴۷- گرم نبود اما با گردنبد طلایش خودش را باد میزد

۱۱۴۸- زنگ زده بود اما باطری سمعکم تموم شده بود

۱۱۴۹- شغل دوم هم کفاف زندگیش را نمیداد شبها نگرهبان شد

۱۱۵۰- رویای ختنه سوران تا دامایش را بندناف پاره کرد

## جلال جهانگیری

۱۱۵۱- در تنهایی گرسنه مرد تا بهانه کباب دورهمی باشد.

۱۱۵۲- ...هاللا

چقدر ترافیک.

.

.

.

ترمز

.

.

.

چقدر خون.

دوربین کو؟

۱۱۵۳- عنوان: "خاطرات کودکی"

قلکم کجاست؟

بابا شکستش.

بابا کوووو؟

پای منقلش.

## مجتبی گلی آیسک

۱۱۵۴- آهو خندید. پادشاه گریست: مرگ تو بهانه زندگی من است.

۱۱۵۵- کیفش را زدند. پلیس گفت: جای تو بودم، بی خیالش می شدم.

۱۱۵۶- بی خیال سجده. شیطنت کردم تا تو آدم باشی.

۱۱۵۷- سوار ماشین می شود. دستمال کاغذی یا قرص؟ مسأله این است.

۱۱۵۸- قحطی آب رسید. حوض مسجد، با منت خاک، تیمم می کند.

## معصومه قوی نیت

۱۱۵۹- آمبولانس نیامد. گفتند خصوصی است. سومش را همانجا گرفتند.

۱۱۶۰- فلاش تانک را کشید. تانک از روی جسد عبور کرد.

۱۱۶۱- هوا بدجوری سرد است. سلامها اورژانسی شده و علیکها پوشالی.

۱۱۶۲- خواستگار ناآشنا آمد. سفره، امامزاده یا شماره تماس؟

۱۱۶۳- ماشه را نچکان. انگستان کوچکت را برای نوشتن زیبایی نگه‌دار.

### مه سیما سهرابی

۱۱۶۴- غریبه سرانجام کار پیدا کرد: تبلیغ خمیردندان.

۱۱۶۵- مامان قصه بگو... یکی بود، یکی نبود، همین.

۱۱۶۶- برف چقدر زیباست! چایی من چقدر داغ است.

۱۱۶۷- هندوانه به شرط چاقو... سفید بود!

۱۱۶۸- نام کوچه سروها، حالا شهید گمنام شده است

### سید محمد رضا محمودی

۱۱۶۹- او به من خندید ، حالا دیگر نمیخندد.

اعترافات دلچک تبهکار

۱۱۷۰- آمدی !؟

میدانستم مرا اینجا رها نمیکنی.

آخرین کلمه مادر

۱۱۷۱- داستانم از کوتاهی کلمات کوتاه شد .

بگوئید مدام طاقت نیاورد .

۱۱۷۲- کودک گل فروش دلش گرفت برای خودش گل گرفت .

۱۱۷۳- سرباز شیشه شیر را برداشت و در دهان کودک گذاشت .

### آکو زندکریمی

۱۱۷۴- از زنم بیزارم، مرد غریبه ای بر مزارش گریست.

۱۱۷۵- با جوجه تیغی دوست شدم، برای تولدش بادکنک خریدم.

بووم

۱۱۷۶- کودکی زیر نور آفتاب یخ زد با یخ های نفروخته اش.

۱۱۷۷- گنجشکی در کمین کرم، کرم در حال خوردن عقابی مرده.

۱۱۷۸- درخت خشکیده شکوفه داد، زمینش از عشق قله گریست.

## مریم اکبرپور

- ۱۱۷۹- عصای سفیدش؛ سیاهی چشم هایم را می زد.  
۱۱۸۰- من چسب میفروختم، و زخم های مادرم عمیق تر میشد..  
۱۱۸۱- دست بر کبودی زیر چشم هایم کشیدم  
و گفتم “تو راست می گویی”  
۱۱۸۲- مانیتور گوشی، زیر نوازش دست هایم ساییده شد؛  
فرزندم را که گرفتی.  
۱۱۸۳- گل هایی که سر چهارراه می فروشی؛ بوی گند فقر می دهند فقط.

## ارمان تبریزیان

- ۱۱۸۴- طلبکار امد. پدر خواب ، پسر خمار ، دختر سریع ارایش کرد.

## مزگان حضرتیان فام

- ۱۱۸۵- سالهاست چشمان سبز جانباز فقط سقف و لوستر را میبیند .  
۱۱۸۶- شب یلدا که سیل آمد پسرک از روی آب انار می گرفت .  
۱۱۸۷- علت طلاق شوهر : عدم تمکین اینستگرام تلگرام و لاین بود .  
۱۱۸۸- بچه با پالتو رفت بیمارستان . پالتو بدون بچه باز گشت .  
۱۱۸۹- بیزینس  
پدرم فروشنده است ، قبلاً کفش می فروخت امروز کلیه فروخت .

## الهه موسوی کیاسری

- ۱۱۹۰- محله پر از آشغال بود، رفتگر لباس سفید پوشیده بود.  
۱۱۹۱- کودک در راه،  
پدر در راه،  
کودک آمد،  
پدر نیامد.  
۱۱۹۲- پوچ پوچ بود، داستان زندگی اش در ده کلمه هم نمیگنجید.  
۱۱۹۳- برف می آمد، نمی توانست بنویسد. مغزش کرخت تر از انگشتانش بود.  
۱۱۹۴- وقتی درد دل میکنم، استفاده از تلفن همراه اکیدا ممنوع!

## نازنین فرخلو

- ۱۱۹۵- دستمال کهنه دستش بود، دامنی که روزی هدیه ی او بود \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*
- ۱۱۹۶- کودک به چشمان مادرش نگاه می کرد، در تکه عکس پاره
- ۱۱۹۷- زن به آینه غبارآلود نگاه نکرد، لباسش تنگ بود
- ۱۱۹۸- پیش خودش گفت همه اولش خوبند حتی من
- ۱۱۹۹- دوربین را پایین آورد، دیگر نمی خندید

## مریم عادلین

- ۱۲۰۰- بالاخره خورد، عفو.
- ۱۲۰۱- مرگ شیرینی داشت. زنبور عسل

## سایه میرزایی

- ۱۲۰۲- مادر بزرگ برای دیدن نوه ها اینترنت پرسرعت خرید.

## رویا شاملو

- ۱۲۰۳- پای مجسمه ی آزادی که رسید، حلقه اش را از انگشت درآورد.
- ۱۲۰۴- قلب پیوندیش در سینه ی زنی دیگر هنوز عاشق شوهرش بود.
- ۱۲۰۵- اسکناسی که صدقه ی خواب دیشبش بود، توی صندوق پیشنهادات انداخت.
- ۱۲۰۶- بغض پسرک هزار تا شد، حقوق شاگردیش تاوان آینه نمی شد.
- ۱۲۰۷- تکیه داده بود به مرد، او که رفت زن افتاد.

## مهدی بقائی

- ۱۲۰۸- دخترک جیغ کشید سوختم...؛ باز هم چهره ای فدای تعصب شد.
- ۱۲۰۹- کودک لبخندی زد؛ مهر مادری باز هم جادو کرد.
- ۱۲۱۰- آلبوم عکس بسته شد؛ اشک های پیرمرد جاری بود.
- ۱۲۱۱- نفسش را حبس کرد؛ صدایی بلند گفت؛ آتش... .

## مریم ملکی گلندوز

۱۲۱۲- دیوار دلش بر زمین آل سعود ریخت و منا مُرد.

## زهرا عبدالوهابی

۱۲۱۳- فقط همین سوال؛ چرا رفتی؟ چرا من بیقرارم؟

۱۲۱۴- سی و چهارمین باریست که برای آخرین بار توبه کردم.

۱۲۱۵- آتش گرفت، وقتیکه فهمید جایی زیر پای تو ندارد.

## تکنم گلکار

۱۲۱۶- آکواریوم شکست آخرین ماهی را کودک سه ساله نجات داد

۱۲۱۷- درخت کهن محله را بریدند آشیانه هزار پرنده ویران شد

## کاظم رستمی

۱۲۱۸- جا مانده/شب عملیات بودپایش روی مین رفت از عملیات جا ماند

۱۲۱۹- پرواز/هزار کبوتر داشت همه پریدند پرواز را یاد گرفت، پرید

۱۲۲۰- پرواز/هزار کبوتر داشت همه پریدند پرواز را یاد گرفت، پرید

۱۲۲۱- سرما/با هر کبریت آرزوهایش را آتش زد، کبود شد، دیگر نفس نکشید

۱۲۲۲- انشاء/ مادر می گفت می نوشت، پدر می گفت می نوشت، من گفتم، گریه کرد

## لیلا نجفی

۱۲۲۳- کربلا شیکتر شده است!، شمرها و حارثها پشت میز رفته اند!

۱۲۲۴- قندم پایین است! مرا بیوس... لیهای تو همیشه معجزه می کند

۱۲۲۵- برای تو یکبار مردن کمه! باید هر روز عاشقت بشم...

۱۲۲۶- «امتحان»

- مرگ تدریجی چیست؟

زندگی با کسی که دوستش ندارم...

۱۲۲۷- دلیل پزشکی داره؟!

وقتی نا امید میشم رگ گردنم تیر میکشه!

## شراره افتخاری

- ۱۲۲۸- آن جنازه کوچک تا امروز سنگین‌ترین بار وجدانش بوده است.  
۱۲۲۹- از خواب پاشد عکس جوانی‌اش را به سینه‌اش سنجاق کرد.  
۱۲۳۰- مامان گفت اخبار گفته به تعداد زامبی‌ها داره اضافه میشه.

## ناصرنجاری

- ۱۲۳۱- به یادپدرش میافتاده، هر زمان که زوار کربلا از محله شان عبور میکرد.  
۱۲۳۲- از مکتب خانه یک راست به دکان پدرش در محله مسگرهامیرفت و تاشب فروشندگی میکرد.  
۱۲۳۳- در اوج فوتبالش در تیم میلان ایتالیا، زندگی بسیار ساده ای داشت.  
۱۲۳۴- به گفته دوستانش از دین اسلام چیزی درک نکرده بودمگر ریش گذاشتن و حفظ ظاهر.  
۱۲۳۵- آهودوان دوان به سمت روپهی که در تله گیر افتاده بودمیرفت. تا قبل از شکار چیان آزادش کند.

## سعیده احترامی

- ۱۲۳۶- ارشدش را گرو گذاشت ؛ تا دخترکش ، سیر شام بخورد.  
۱۲۳۷- انقدر دلش شور زد که عقلش شیرین شد.  
۱۲۳۸- اشکهای کودک گرسنه اش به داغی دُغال کباب همسایه بود.  
۱۲۳۹- دستمالهای ریملی اش را باد برد ، “گرتل” خانه را گم کرد...  
۱۲۴۰- رگه های گوگرد ، خاطرات دهکده اش را پوشاند...

## حسین گل کار

- ۱۲۴۱- مادر پوست شکلات دهانش گذاشت به دو دخترش شکلات داد  
۱۲۴۲- کلاغ به سختی گردو چید گردویش افتاد نصیب من شد  
۱۲۴۳- لنگ کفش یک پا را به یک پای دیگر فروختم

## عالیه کوسلی

- ۱۲۴۴- بارش سرد، بی صدا، خاطر مرا از ذهن او پاک کرد.  
۱۲۴۵- نگاهت نگران نگرانی هایم، چشمانت خیس شد، تا نگرانی هایم را بشوری.



- ۱۲۴۶- نمیخواهمت! نقاشی کن، فاصله ها را یکی یکی، فاصله زیباتر است.  
 ۱۲۴۷- گم شده ام. کاش با برق نگاهت پیدا شوم. پس کجایی؟  
 ۱۲۴۸- آسمان آبی، ستاره بار عاشق. دیرتر از همیشه، عاشم کردی.

### محمد علی عادلین

- ۱۲۴۹- مادر حواس پرت عسل را در دل کودکش سنگ کرد  
 ۱۲۵۰- خیابان، دو عاشق، توپ، کودک و پیامکی که زود رسید  
 ۱۲۵۱- پیرمرد بیست ساله عفو شد  
 ۱۲۵۲- کودک فقیر غذای لذیذی گیر آورد، کاغذی اما  
 ۱۲۵۳- ذوق زده پرید، میله ها خندیدند، پرنده از خواب پریده بود

### مریم عادلین

- ۱۲۵۴- احساس گناه انگشتهایی خون آلود و بال سفید کیوتری  
 ۱۲۵۵- مگسی صورتش را در برکه می شست دورتر گلی پوزخند می زند  
 ۱۲۵۶- کودک بنای بنای گلی و فریاد مادرش کودکم کثیف می شوی

### روح الله مهدی پناه

- ۱۲۵۷- «آبی»  
 چشمهایش «آبی» بود، و من «غرق» شدم.

### محبوبه یزدانی

- ۱۲۵۸- قد او به آرزوهایش نمی رسید، آدمها را زیر پایش گذاشت.  
 ۱۲۵۹- کلاغ پر، گنجشک پر... دنیا پر... نیستی، دلم پرپر می زند.  
 ۱۲۶۰- تاریکی، بهانه ی فروش چراغ ها شد، و هیچکس ماه را ندید.  
 ۱۲۶۱- چادر سفیدش را سر کرد،... یکه... سوار اسب آرزوها شد.

### نسیم دهقان نیری

- ۱۲۶۲- من دیگه خودمو نمیخوام، میخوام همه چیزو فراموش کنم.  
 ۱۲۶۳- می دونستم خونت اسانسور نداره، این همه اسباب با خودم نمی اوردم.

- ۱۲۶۴- چرا از این کوه بالا بریم؟ چون حالمون خوب شه.  
 ۱۲۶۵- همیشه خاطره ای رو پاک کرده، اما میشه خاطره ای رو نساخت. بنگ  
 ۱۲۶۶- تو رفتی بی صدا، من نفهمیدم چرا؟

### محمد طهماسب زاده

- ۱۲۶۷- آرش: چرا دیگه مدرسه نمیای؟  
 علی: آخه غزل...!! رفتن از محلمون.  
 ۱۲۶۸- بهانه های سرباز برای مرخصی گرفتن تمام شد، مادرش مرد.  
 ۱۲۶۹- آنقدر تنها شد که در افکارش هم چیزی برای تخیل نداشت.  
 ۱۲۷۰- از صدای سکوت سنگین برف، فهمید مدارس تعطیله.

### مونا شبستری

- ۱۲۷۱- گفت: "امشب تو کنسرت میبینمت." حین فرار همدیگر رو دیدند.  
 ۱۲۷۲- عاقبت صفحه باز شد. پزشکی اهواز. چهار سال شروع شد.  
 ۱۲۷۳- نوشت: "مامان ما رسیدیم." پیچ آخر بود. نرسیدند.  
 ۱۲۷۴- خیانت  
 گفت: "تو تنها کسمی سپیده." فهمیدم اسمش سپیده است.  
 ۱۲۷۵- پدر رفت. بچه به دنیا آمد. مادر مرد. برادر ماند.

### نیلوفر محمدی

- ۱۲۷۶- دخترها شالهای رنگی می خریدند من موهایم را رنگ کردم  
 ۱۲۷۷- زن در فنجان فهوه ام زنی را دید که فال میگرفت  
 ۱۲۷۸- جوخه اعدام پرسید چیزی بگو گفت طناب دار پوسیده نباشد  
 ۱۲۷۹- رازم را به کسی نگو مرد پرسید به خودت چطور  
 ۱۲۸۰- تمام خاطراتش را از روی طاقچه برداشت و گفت برمیگردم

### جلیل فراهانی

- ۱۲۸۱- دل سردی  
 پیرمردیست، با سایه ای بلند و قدم هایی آهسته

۱۲۸۲- تولد هر زندگی

حنایی است بر سر مرگ

۱۲۸۳- نگاه می کنمت و لمست نه

حسی میان داشتن و نداشتن

۱۲۸۴- پا به پای هم

دوستی می کنیم

حتی با فاصله

۱۲۸۵- لحظه ها

تور به ساحل رسیده اند

من

ماهی درگیر

### بهبروز حاجیان

۱۲۸۶- پدر: ساکت !

مادر: خفه شو.

بچه، برای همیشه ساکت شد.

۱۲۸۷- یاهو داری؟

نه

تلگرام؟

نه

اصلا مجازی هستی؟

نه .

۱۲۸۸- سلطان: وزیر مردم چگونه اند؟

وزیر: مردم آنگونه اند که ما نیستیم .

۱۲۸۹- عنوان: زلزله.

نوزاد زیر آوار مانده بود، شصتیش را می مکید.

۱۲۹۰- پدر در خانه تنها بود، مرگ در زد .

### اعظم مصری

۱۲۹۱- دادزدم گفتم عاشقتم،گفت دروغ میگی عاشقاداد نمی زنند.

## رقیه جعفر قلی

- ۱۲۹۲- دلش لک زده بود برای شنیدن شعری به زبان مادری اش  
۱۲۹۳- وقتی عمیق فکر کرد دید چیزی از خودش نمبونه  
۱۲۹۴- بچه توی بهزیستی بود مادر نگران چگونه زیستن فرزند  
۱۲۹۵- عجب دنیای زیباییست اگه نقاب از چهره اش نیافتد  
۱۲۹۶- چقدر زشت بود دنیای زیبایی که برای خودش ساخته

## میلاد پورعمو

- ۱۲۹۷- بعد از اینکه نیچه رو خوند فهمید که آدم هست  
۱۲۹۸- نشست و با سیم پاره هم موسیقی ساخت و نوشت  
۱۲۹۹- گفت سردرد دارم؛ دردسر بود که از بالا میبارید روش  
۱۳۰۰- سیگارو چه ربط به دود آگروز و فهم شلوغشون آخه!  
۱۳۰۱- اگه آدم باشی شک کن که سگش ولگرده ورنه خرا!

## مریم چقاکبودی

- ۱۳۰۲- “تانی”  
داستان نویسان زیادی شرکت کردند  
مسابقه ای در کار نبود!  
۱۳۰۳- ماشین در بیابان بنزین تمام کرد  
دزد از تشنگی مرد \*\*\*نامزد اولیه\*\*\*  
۱۳۰۴- “اشتباه پزشکی”  
یک مومیایی کشف کردند  
قیچی درون شکمش بود  
۱۳۰۵- “ارثیه”  
کنج اتاق تیمارستان پیرمردی فریاد می کشید من دیوانه نیستم  
۱۳۰۶- “پیرمرد و دریا”  
پیرمرد به دریا رفت  
دیگر باز نگشت

## مهشید وطن دوست

۱۳۰۷- گفت : مامان صبح بخیر.

خواستم بغلش کنم، یادم آمد عکسم!

۱۳۰۸-چقدر زن توی تلویزیون شبیه توست!

+ ما که برق نداریم! **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

## مهری شاکرمی

۱۳۰۹- سرش را بلند کرد

تیرانداز منتظر همین فرصت بود **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۱۳۱۰- "اعتیاد"

باز خواب پدرشو دید

خودشو خیس کرد

۱۳۱۱- آخرین بار محکمترا همیشه در راه هم کوئید

۱۳۱۲- "فقر"

بازپرس :همه خانواده مردن، شیر گاز عمدا باز شده

۱۳۱۳- دختر شب گرسنه بود

اما مادرش شبها به خانه بر نمیگشت

## آمنه علیخانی

۱۳۱۴- کارت پایان خدمتش را که گرفت کارت عروسی او آمد

۱۳۱۵- چشم انتظار تولد پسرش بود، نام خودش را برویش گذاشتند

۱۳۱۶- رفت برای مادرش آب بیاورد وقتی برگشت او مرده بود

۱۳۱۷- دینامیت را جلوی پیرزنی انداخت ،مادرش از پله ها پرت شد

۱۳۱۸- دخترک را فریب داد ،خواهرش همراه پسر رفت

## محمد هادی چرخکان

۱۳۱۹- قابله برف که آمد، پاییز زمستان را به دنیا آورد

## مهدی محمدطاهری

۱۳۲۰- دختر مرده داستانش را زنده کرد چون عاشقش شده بود.

## شیما افهمی

۱۳۲۱- باید می‌جنگیدنه برای زیستن. برای پیوستن پیوستن به آزادگی.

۱۳۲۲- حرفش حق بود. اما حشش فقط حرف نبود.

۱۳۲۳- رفت. لباس احرام شد لباس آخرتش. سبکیال پرواز کرد.

## سحر منوچهری

۱۳۲۴- تا ابد در گلوها ماند؛ سیبی که آدم خورد.

۱۳۲۵- قبل از اینکه جواب آزمایشش بیاید برای همیشه رفت.

۱۳۲۶- مهریه اش لبخند بود؛ شوهرش با لبخندی بی روح طلاقش داد.

۱۳۲۷- شیرین ترین دروغش این بود، همیشه عاشقانه دوستت دارم.

۱۳۲۸- گفت بمان برمیگردم، به جای خودش صدای تیر آمد.

## محمدسعیدمرآتی

۱۳۲۹- صورت زن حاصل خیز است

مرد بادمجان های خوبی می کارد

۱۳۳۰- هایلی

لادن

روژین

پدرم امشب هم این زنان رامی خورد

## زهره دهقانی سرور

۱۳۳۱- برق زودتر از پیرمرد از اتاق عمل رفت.

۱۳۳۲- آخرین تصویری که دید چراغ های روستا بود

۱۳۳۳- بعد از بیست سال امشب هم عکس ها را ظاهر نکرد. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۱۳۳۴- عروس نرفت گل بچیند، به یک جای خیلی دور رفت.

### نفیسہ دھقانی سرور

- ۱۳۳۵- اسب بالاخره سوارش را در رودخانه بر شانه ی خودش دید.
- ۱۳۳۶- سوراخ های تور بزرگ بود اما ماهی های درشت دیگر نمی گذاشتند.
- ۱۳۳۷- قابله ی جوان بین مادر و نوزاد اشک را انتخاب کرد.
- ۱۳۳۸- کودک را به مدرسه سپرد و نگران خیابان ها ماند.
- ۱۳۳۹- "منا"
- به خانه ی خدا رفت، راه را بستند و ماند.

### صدرالدین انصاری زاده

- ۱۳۴۰- ساعت و سربازها خوابیدند، اما فقط ساعت بیدار شد.
- ۱۳۴۱- بلیط آخر نمی دانست چه کسی نفر بعد است.
- ۱۳۴۲- یکی بود چون یکی نبود، قصه همیشه همین طور است.
- ۱۳۴۳- مشتی نشسته بودند تا یک انگشت رو به افق بایستد.
- ۱۳۴۴- درست روز کنکور از تقلب دست برداشت.

### کبری دھقانی سرور

- ۱۳۴۵- اجلش رسیده بود، بادبادک نفس پیرمرد را به سرشاخه رساند.
- ۱۳۴۶- عکس بره ی تشنه، روی پاکت پنیر چوپان چاپ شد.
- ۱۳۴۷- می خواست بگردد، اما مثلث بر سه زانوی خود غمگین بود.
- ۱۳۴۸- آب را فرو نداد، تا غسل ها به کارشان برسند.
- ۱۳۴۹- روی دهان باز همسایه در را بست، به کوچه رفت.

### روشنک رضاپور

- ۱۳۵۰- جلد صورتی کتاب با دکوراسیون خانه اش جور بود.
- ۱۳۵۱- نقاش قلمو را برداشت و رنگ پاشید ... اوه چه زیبا ...
- ۱۳۵۲- پیرمرد رادیو جوان گوش میداد ... پسرک کنار خیابان ...
- ۱۳۵۳- یک فنجان قهوه چهل تومن  
عالیه ها!
- ۱۳۵۴- دریا طوفانی شد  
مادر آرام باش!

## بهار بختیاری

- ۱۳۵۵- مرد فریاد زد. زن گریست. کودک در تاریکی پنهان شد.  
۱۳۵۶- من، تو، او. من کنار تو، تو در خیال او.  
۱۳۵۷- سنگها زدند کودکان به پنجره. پرنده پرید، شیشه ای اما نشکست.  
۱۳۵۸- زن سببی گاز زد، مرد هم. لانه کرم ویران شد.  
۱۳۵۹- خدا بالای سرش بود، ندیده، دست در دست شیطان گذاشت.

## متین فکری

- ۱۳۶۰- مترسک خوش قلب مزرعه چشم به راه بچه کلاغ هاست.  
۱۳۶۱- دیشب مرد شکارچی با آواز یک قو بد خواب شد  
۱۳۶۲- روزی بوی تعفن خاطرات روح های مرده، مرد را میکشد.  
۱۳۶۳- دیروز تخت پدر به تابوتش استحاله یافت  
۱۳۶۴- رودخانه بالاخره آرزوهایش را فراموش کرد چون مقصدش یا تلاق بود

## حبیبه کریمی

- ۱۳۶۵- مادر لقمه اش جواند به فرزندش داد او نالان، این فریه.  
۱۳۶۶- عشق، محبت، دوست، اقبال نداشتم .....؛ ته جییم سوراخ بود.  
۱۳۶۷- دخترک دنبال سایه اش رفت ..... پسرک سایه ی دیگری شد.  
۱۳۶۸- زخم زبان، زخم زبان ..... دلش ریش دار از زخم زبان.  
۱۳۶۹- انگشت پایش کج بود ..... از تنگی کفش هایش در کودکی.

## سارا اشموئیل

- ۱۳۷۰- عنوان: پاریس  
روبرویم نشسته، اشک می ریزد، در پوستر اتاقم، برج ایفل  
۱۳۷۱- می ترسم، در برابرت زانو می زنم، می پذیرم، فقط خود را نکش  
۱۳۷۲- همه خوابند اینجا، تماس بگیر، گاهی اینترنتم قطع می شود  
۱۳۷۳- خیلی خسته ام، می خواهم بخوابم، چراغ را خاموش کن قبل رفتنت



## مریم صفری

۱۳۷۴- مترسک پرندگان مرده اند صد سال تنهایی

## شکوفه آروین

- ۱۳۷۵- هوا تمیز بود، کوه دیده می‌شد و برف. کوهنورد نبود. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***
- ۱۳۷۶- فوت نمی‌کرد. عکس نمی‌گرفت. یادش نمی‌ماند بعد از سی سالگی
- ۱۳۷۷- صدای در نمی‌آمد. خوابش نمی‌برد.
- ۱۳۷۸- هوا تمیز بود. کوه دیده نمیشد از پنجره تنگ سلول
- ۱۳۷۹- کاغذ مچاله را صاف کرد. کنار HCG نوشت: آدرس محضر

## سید محمد آرنک

- ۱۳۸۰- باید می‌دانستم آخرش همانطوری می‌شود که تو می‌خواهی، سلام عزیزم!
- ۱۳۸۱- خدا را شکر! هنوز نگاهم می‌کنی، با تمام آنچه گذشت!
- ۱۳۸۲- سرانجام نامه‌ای که فرستنده‌اش خود پستی بود، کاش بازش نمی‌کرد!
- ۱۳۸۳- مهم نیست چقدر خسته‌ای، آزارم انرژی دوباره‌ات می‌دهد، شروع کنیم؟!
- ۱۳۸۴- اگر خودت اشاره نمی‌کردی نمی‌توانستم بگویم؛ وقتش است، خداحافظ عزیزم.

## ثریا مجتهد

- ۱۳۸۵- رنگ‌ها ماسیده روی بوم من ماسیده بر کف اتاق
- ۱۳۸۶- یک چای برای خود ریختم یک چای برای هیچ
- ۱۳۸۷- زیر خط تفکر حبس شده ایم ما جاهلیت محضیم
- ۱۳۸۸- یک اتاق دو صندلی یک حرف دو سکوت
- ۱۳۸۹- همه‌ی سازهای شهر سکوت کرده‌اند

## محمد رضا پور صفار

- ۱۳۹۰- کت شلوار نو، مادری گریان میگفت چه کنم با اینها.
- ۱۳۹۱- چشمش به روزنامه‌ی زیر سبزیها افتاد، صفحه گمشده‌ها.
- ۱۳۹۲- راننده تاکسیها را دوست دارم، انگار سالهاست تو را می‌شناسند.
- ۱۳۹۳- آنقدر سیگار کشید تا زیر خاکسترها دفن شد.

۱۳۹۴- ماه هاست تقویم از آن عصر بارانی نحس جلوتر نرفته.

### لیلا روغنگیر

- ۱۳۹۵- شنید تیتراژ کتابش رسیده به پانصد و شصت جلد ، مُرد .  
۱۳۹۶- چهار دندان عقلش را کشید ولی باز عاقل بود  
۱۳۹۷- زن سخت مریض بود ، در زدند ، مُرد ، مُرد .  
۱۳۹۸- لباسهایش را توی چمدان ریخت ، تخت را مرتب کرد . رفت .  
۱۳۹۹- فال جدید ، حتما در قهوه ی تازه ، دوباره سفارش داد .

### ایمان مطهری منش

- ۱۴۰۰- اعلان فروشگاه در قابِ چشمانِ مرد می‌لرزید: «نسیه داده نمی‌شود.»  
۱۴۰۱- تلفن تالار زنگ خورد. «مجلس ولیمه منتفی‌ست. گلایل سفید لطفاً.»

### سعید صابونی

- ۱۴۰۲- چرا از بانک سرقت کردی؟  
+ شما چرا سرکار آمدید؟  
۱۴۰۳- پدرم برای مشککش استخاره کرد  
نمیدانستم تسبیح هم فکر میکند  
۱۴۰۴- سرما، صدای دندانهایش را درآورده  
کارتن های جدید هم چینی شده  
۱۴۰۵- معلم میخواند  
-میرزایی +حاضر  
-شاهسوندی +حاضر  
-غفاری +present  
-موسوی +حاضر  
۱۴۰۶- جذب گنج کاری سقم،  
با کارتن جدید، خوابهایم رویا دارند

### مهشید رئیسیان

۱۴۰۷- در دل نفرت نشسته ام و پدرم می گوید متنفر نباش!  
۱۴۰۸- پدرم قاب عکس می ساخت.عکس های مادرم همیشه بدون قاب بود.

### حسن رحیمی مقدم

۱۴۰۹- مجری: اگه صاحب آخرین انار دنیا بودی چکار می کردی؟

-: می خوردمش

۱۴۱۰-قهرمانی ات مبارک

ممنون.

جایزه اش چی بود

آخرین انار دنیا

۱۴۱۱- تیترا خبرهای امروز:

فاجعه زیست محیطی،آخرین انار دنیا گنبد

### نرجس گلستانی بخت

۱۴۱۲- نگران به دستام نگاه میکرد. حلقه امو فراموش کرده بودم.

### میثم موسویان

۱۴۱۳- در کلاس دخترانه، معلم تاریخ احساس میکرد شاه قاجار شده.

۱۴۱۴- حالا بعد سی سال باید بگی از اولم دوستت نداشتم؟

۱۴۱۵- هنوز میگوید، زنت را سلام برسان. هیچ کس خبر ندارد **\*\*\*برگزیده\*\*\***

۱۴۱۶- الو؟ یه مموادفروشو میخوام لو بدم. مممطمئنم... آخه آخه.. پدرمه

۱۴۱۷- پای کس دیگه-ای وسطه؟ نه و به فرش خیره شد. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

### سمانه چمنی

۱۴۱۸- اشتباهی فکر کردم تنها هستم آخر کار فهمیدم کنارم است.

۱۴۱۹- کودک گل فروش کنار خیابان آرامتر از همیشه خواب بود.

## محبوبه سرخیل

- ۱۴۲۰- نیست ها، شدند و بودنها، خیر  
۱۴۲۱- وبازهم قهوه ام یخ کرد.  
۱۴۲۲- عمق چین وچروک پیشانی مادرم گواه روزگارست...  
۱۴۲۳- رفتی ولی ماندم، نیستی ولی هستم  
۱۴۲۴- کاش خزان شود بهاران .کاش... .

## سمیه چقاكبودی

- ۱۴۲۵- موهایش سفید شده دو قهوه می ریزد نمی خورد قولش یادش است  
۱۴۲۶- الزایمر چشمانش سیاهی میرفت یک قرص دیگر! این دهمی بود!  
۱۴۲۷- شوهرش که مرد مردهای محل مهربان تر شدند  
۱۴۲۸- دو پک زدم گفتم من لولوام ... زخم را خوردم  
۱۴۲۹- ارشدش را که تمام کرد شاگرد استاد علی بنا شد

## بهاره ارشدریاحی

- ۱۴۳۰- ورد خواند به کاسه ی آب. ریخت روی تشک شوهرش.  
۱۴۳۱- آسمان فردا صاف، با احتمال بارش سنگ.  
۱۴۳۲- پشت گیت کیسه کوچک هروئین را گذاشت وسط بستنی فرزندش.  
۱۴۳۳- الگوی خیاطی پیراهن دخترانه را گذاشت روی چادر نمازش. **\*\*\*شایسته تقدیر\*\*\***  
۱۴۳۴- در آسانسور مقنعه اش را جلو کشیدو رژلبش را پاک کرد.

## فرشته . س

- ۱۴۳۵- یکسر الاکلنگ زیبایی، آنسو بلایا، ما اهل بازی!  
۱۴۳۶- پریدن را دوست داشت . پس هر روز بادبادک هوا می کرد!  
۱۴۳۷- صحرا دیگر تنها نبود، الهام هم با او زندگی می کرد!  
۱۴۳۸- سالهاست که آسم دارد ، اسم دخترش را "نفس" گذاشته!  
۱۴۳۹- بادکنک در آسمان، و او با حسرت ، خیره به آن!

## ژبگ ادای

- ۱۴۴۰- کشتش. بغضم گرفته بود. برادر، لگدم زد "گوسفند گریه نمیکنه."  
۱۴۴۱- دیشب خواب کارتون دیدم. بیدار شدم، دیدم کارتن خوابم.  
۱۴۴۲- تا هفت بشمری، اومدم.  
یک، دو، سه، چهار، پنج، شش...  
۱۴۴۳- تو صف ترافیک بود، پیامک اومد " عزیزم، برام ترافیک می گیری؟!"  
۱۴۴۴- تا دلکک جلوی آینه نشست، آینه از خنده شکست.

## علی فهیمی

- ۱۴۴۵- بچه:بابا زبان ما چیه؟و پدر جوابی نداشت  
۱۴۴۶- قربان به فرهنگ ما حمله شده  
خارجی یا داخلی؟  
۱۴۴۷- بابا احترام نداشتن به دیگران باعث اتحاد میشه؟!  
۱۴۴۸- پسرک مداد برداشت وبا زبان دیگری از زبان خودش دفاع کرد  
۱۴۴۹- مثل هر روز اشک میریخت مثل هر روز به درون سینه اش

## حبیب الله

- ۱۴۵۰- وقت برگشتن، یادش رفت کوه را از میان زباله‌ها بردارد.  
۱۴۵۱- کامیون با خون روباه بیچاره، خط ممتد را قرمز کرد.  
۱۴۵۲- قانون  
گوساله، روبروی تابلو عبور حیوانات اهلی، وزنش نصف می‌شد.  
۱۴۵۳- گراز، گوشه نمناک دیوار باغ وحش، غذای جدیدی یافت؛ غصه.  
۱۴۵۴- گرگ جوان، پنج سال با قاتل پدرش هم قفس بود.

## فاطمه صفرزاده

- ۱۴۵۵- حسود مرده، محسود مزارش فاتحه می‌خواند.  
۱۴۵۶- اولی را گفتم نه، دومی همچنین... .. سومی هیچگاه نیامد.  
۱۴۵۷- امروز نشد فردا، نشد پس فردا... .. اعلامیه اش زدند، بازم نیامد..  
۱۴۵۸- وقتی فلککش شکستم تکه-های کاغذ یافتم.  
۱۴۵۹- آنقدر خورد که دیگر نایی نداشت، حسرت نابودش کرد.

## رحیمه صفرزاده

- ۱۴۶۰- در چله‌ی زمستان تنور داغی وجودش را گرفت.  
۱۴۶۱- پسرک دست به زانو نشست، بخیه‌ی شلوارش زیاد بود.  
۱۴۶۲- زود خوابیدم بچه‌ها یک وعده نخورند، دیر برخاستم یک وعده بخورند.  
۱۴۶۳- برف بود، دخترک سر خورد، رد پای پسرک پیدا بود.  
۱۴۶۴- هوا گرم بود، عاشق پتویی نداشت به خود بیچد.

## چکاوک کافی

- ۱۴۶۵- دستمال کاغذی مچاله، سرخی ماتیکم را گرفت.  
از لبهای تو.  
۱۴۶۶- حتا ماهیها هم از سیل می ترسند. نیا.  
۱۴۶۷- فرصت نکرده ام برفهای نشسته روی خطهای دفترم را پارو کنم.  
۱۴۶۸- رویای غنی و روغنی نان شیرمال های حرم.

## جبار صادقی

- ۱۴۶۹- مرد، صبحها حلقه اش نو است شبها کهنه میشود.  
۱۴۷۰- "پرورشگاه" با کمر بند افتاد به جون عروسکش تا اینکه مرد.  
۱۴۷۱- "تصادف" سرشو از ماشینش داد بیرون تا خداحافظی کنه!  
۱۴۷۲- "دیه" بیکار بود خودش را جلو ماشین انداخت پایش شکست  
۱۴۷۳- شب روح ها پشت پنجره بودند صبح لباسهایش را جمع کرد!

## پژمان دیانی

- ۱۴۷۴- کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه.  
۱۴۷۵- آه کشیدم و هر بار بیش از ده کلمه شد.  
۱۴۷۶- در ابتدا کلمه بود و کلمه خدا بود.  
۱۴۷۷- گفت : سالاد کلمه ؟ گفتم : فصله .

## سپیده ابرأویز

- ۱۴۷۸- سنگر ماند و یک کلاه سبز. سرباز هزار تا شد

- ۱۴۷۹- از وقتی کور شد دنیا همان شکلی بود که می خواست
- ۱۴۸۰- موهایش رنگ دندان ها شد ، از بس که عاشق بود
- ۱۴۸۱- دستانت مال جنگ ، نوازش با چشم عجب عالمی دارد
- ۱۴۸۲- هنوز پنجاه سالت نشده چرا می گویند جنگ تمام شده برنمی گردی ؟

### نسرین اسدی

- ۱۴۸۳- آن ور پنجره پاییز با یک خرمالو مانده بالای درخت.
- ۱۴۸۴- در آخرین نامه نوشت: جنگ خیلی ها را از هم می گیرد.
- ۱۴۸۵- شبها میله های تختم را می چسبم تا خواب من را نبرد.
- ۱۴۸۶- خوش بختیم، این را می شود از رنگ بدبختی لای چشم هامان فهمید.
- ۱۴۸۷- شبها چیزی که ارزش پیدا می کند بوی گل شب بوست.

### عبداله جمنی

- ۱۴۸۸- ناخدا برای نجات کشتی به داخل آب پرید.
- ۱۴۸۹- صدای کبکی زیر برف پیچید "ترسید همه با هم هستیم."
- ۱۴۹۰- رد پای خودش را گرفت و برگشت.
- ۱۴۹۱- "فردا برمی گردم."
- "اگه فردا نشد چی؟"
- ۱۴۹۲- پیرزن صندلیش را به مردی که کتاب می خواند داد.

### سیدحسین حسینی

- ۱۴۹۳- ظرف ها هر روز به تکرار می شکست  
به بودنش عادت کرده بود .
- ۱۴۹۴- پوتین هایش را جا گذاشت  
زمستان نیامد
- ۱۴۹۵- خدایا بریده چطور بگم !؟  
دستهایش کار خودش را کرد
- ۱۴۹۶- چطور به روی ابرها نیورم  
وقتی بغض دارم
- ۱۴۹۷- خزان را چطور به یاد نداشته باشم  
وقتی گیسوانت رفت

## حمید نصر اصفهانی

۱۴۹۸- یادش بخیر ، ۲ تا قهوه همیشگی .اما حالا ، فقط یکی !

## عزیز پناهی

۱۴۹۹- توپ از دست بچه افتاد مادرش دنبال پدرش رفته بود

۱۵۰۰- هوا سرد بود و مریم به ترک سقف نگاه میکرد

۱۵۰۱- در را بست و گریه کنان گفت شاید وقتی دیگر

## علیرضا مهدی پور

۱۵۰۲- شب بود، سرطان اما کنار، خدا این زندان روز بود

۱۵۰۳- شادی میکرد، چرا که، بعد از کما پیش خدا میرفت.

۱۵۰۴- تصادف، گفتند، دست بچه را نگرفته ولی او دستی نداشت.

۱۵۰۵- برای مادرش آب میخواست، برای شستن قبرش

۱۵۰۶- گل برای عروس بازی های کودکی اش داد، چون مادر بچه هایش بود.

## الهام نظامجو

۱۵۰۷- راننده : مستقیم میرم. چند دقیقه بعد فهمیدم هیچوقت مستقیم نرفتم.

۱۵۰۸- شب عروسی گفت : خوشبخت میکنم. زن سالها دستفروش مترو است. **\*\*\*نامزد اولیه\*\*\***

۱۵۰۹- فیشهای رستوران را توی دفترش میچسباند. رویش نوشت دیوان حافظ

۱۵۱۰- صبح سالروز آتش بس بین ایران عراق غروب تشییع شهدای تفحص

۱۵۱۱- خسرو ب

برویز نامه را پار

ه کرد سران دیدار رهبری آمدند

## نجمه عاشوری زاده

۱۵۱۲- آبدارچی نیامد

چای طعمی نداشت و کارها خوب پیش نمیرفت



## میلاذ پرنیانی

۱۵۱۳- روی موتور اشکم میاد.

یه بار پشت چراغ هم اومد!

۱۵۱۴- مامان، گناهکارا گناه دارن...

میرن جهنم!

۱۵۱۵- جرمش زورگیری بود اما حکمش فحشا!

بوسه زورگیری می کرد!

۱۵۱۶- لطیفه گفتم...

پدرم گریست.

گفت: مادرت اگر بود می خندید!

۱۵۱۷- نان ندادن

عاشق شد، رضایت ندادند...

کاسب شد، جهیزیه ندادند...

## فرزانه لیاقت

۱۵۱۸- چنان در خاطره غوطه خورد که عطر عود سوزان آمد.

۱۵۱۹- آنتن رفت، جهانی پیداشد، دنیای تاریک، دیگر او نیست.

۱۵۲۰- وقتی تیترا خبرهای روز، خارش جای نیش یک پشه بود.

## پویان محمودی

۱۵۲۱- قشنگ بود، غرق شدن. چرا مامان ناراحت بود واسه خاله اش؟!

۱۵۲۲- از خط بیا کنار، قطار داره میاد. نه... تاتام تاتام.

۱۵۲۳- باران را چشید و پنجره را بست، آنگاه که می مُرد.

۱۵۲۴- سردش بود. مادر بزرگ روی صندلی چوبی خاطراتش خُفت.

۱۵۲۵- میان حجم دود سیگار و سرمای زمستان گم شده بود.

## یعقوب عزیززنجانی

۱۵۲۶- داشتم می افتادم. او آمد. کنجکاو بودم. خیسم کرد. پاک شدم.

۱۵۲۷- ذهنم را سوراخ کرده ام. به من و تو خیانت می کند.

۱۵۲۸- با خیالت بهتر کنار می آیم. دارد به تو خیانت می کند.

۱۵۲۹- دود سیگارم بر می گردد. هوا ابری ست. باید فقط پک بزَنم.

۱۵۳۰- دیشب خدا تو را نشانم داد. خدا که دروغ نمی گوید.

### عمادالدین شجاعی فر

۱۵۳۱- آخرین انارِ دنیایش بود. قرمزِ خونی. داغ. بمبِ خوشه ای. سوریه.

### زهرة صنعتی

- ۱۵۳۲- هر چه ها کرد، ثمری نداشت .. پای بابا یخ بود.  
۱۵۳۳- قطار رفت و جیب بر بی دلتنگی منتظر مسافران بعدی شد.  
۱۵۳۴- باران میریخت نه عمودی، افقی از زمین به سوراخهای کفش  
۱۵۳۵- تگرگ پرشتاب میزد، کشاورز قلبش شرحه شرحه ی شکوفه های باغ آلو.

### محمد (نصرت) ماکویی

- ۱۵۳۶- همسایه ها  
همسر و مادر ساختند تا کار او را بسازند!  
۱۵۳۷- گمشده  
مثلا لاغر؟! مردنی؟! خدا نکنه! بنویسید تیل میل خوردنی!  
۱۵۳۸- وصیت نامه  
متاسفم! نفس نمی تونه بکشه! امضا که می تونه بکنه!  
۱۵۳۹- بالاخره اسمش چاپ شد! به خاطر کنکور! توی صفحه ترحیم!  
۱۵۴۰- مستند  
گاهی به سوراخ جوراب شاگردانداخت! گفت: داستان ساختگیه!؟

### مریم عباس زاده

- ۱۵۴۱- تمام اندوه اش را زیر انبوهی از آرایش پنهان کرد  
۱۵۴۲- هراسان به پشت در رسید و صدای شلیک را شنید  
۱۵۴۳- وقتی پلیس ها آمدند او رفته بود  
۱۵۴۴- به هوش که آمد فهمید پاهایش را قطع کرده اند

۱۵۴۵- هرشب در را می بست و گریه می کرد

### پوریا کاظمی

- ۱۵۴۶- بشقاب پرنده های کثیف وارد ماشین ظرفشویی های پرنده شدند  
۱۵۴۷- بخار چای روح چای بود که جیغ کشان خارج میشد  
۱۵۴۸- از هشت شب ناراحت بود. هشت شب ۷ سال پیش  
۱۵۴۹- هرکس که میمرد، گونه ای از آدمیزاد منقرض میشد  
۱۵۵۰- فضانوردان به سنگ قبری روی ماه برخوردند... \*\*\*برگزیده\*\*\*

### مستعان صالحی زاده

- ۱۵۵۱- از نزدیکان زخم، همین تیزی های عرق کرده اند!  
۱۵۵۲- زلف های زنی را که نمی شناسم شانه می کنم!  
۱۵۵۳- عامل قتل تو با مادرت می خوابد ، تا یادت را گرامی داشته باشد!  
۱۵۵۴- من داشتم کتاب می خوردم، که او رفت اصلتم!  
۱۵۵۵- بالاخره سیفون را کُشت ، پشتِ نوشته " لطفاً سیفون را بکُشید " !

خانم کاملیا کاکلی در مورد داوری آثار این دوره را نظراتشان را اینگونه نوشته اند.

داوری این بار بسیار لذت بخش بود. اکثر کارها از قدرت خوبی برخوردار بودند. بعضی هایشان مرا حتی شگفت زده کردند. البته مثل هر سال تعداد زیادی کار تکراری هم وجود داشت اما از نظر قدرت نوشتاری ظاهراً نویسندگان ما قوی تر شده اند و کار را جدی تر گرفته اند. تعداد داستان ها نسبت به کاریکلماتور، متن های احساسی و شاعرانه افزایش چشمگیری داشت. از نظر محتوایی فقر مضمون عمده کارها بود. بعد از آن الزایمر. حوادث عمومی جهان و ایران. این مسئله نشانگر رشد و حساسیت بخش عمومی اجتماع نسبت به واقایع جهان است. در حقیقت شاید رسالت داستان های فلش فیکشن نیز همین باشد. جرقه ای کوتاه برای روشن کردن چند ثانیه از جهان. پیدا کردن راهی برای عرضه خلاقانه تفکر و اندیشه به جهان. برای تمامی نویسندگان این متن ها آرزوی موفقیت می کنم. هر چند این مسابقه مخصوص داستان است اما کاریکلماتورهای خوبی نیز در این دوره وجود داشت که به این دوستان نیز تبریک می گویم ولی متأسفانه این کارها مثل هر سال از روند بررسی خارج شدند. دوستان داستان نویس را هم دعوت می کنم با دیدی بازتر به حوادث اطراف خود نگاه کنند. متأسفانه بسیاری از کارها فضای بسیار تلخ و سیاهی دارد و در گیر کلیشه است. شاید با تغییر دیدگاه بتوان به تصاویر تازه ای رسید.

**کاملیا کاکلی**